

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۷۶

جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۹۵، ۲ سپتامبر ۲۰۱۶



## قتل عام ۶۷ و جانمایی به اسم حکومت اسلامی

گفتگو با اصغر کریمی و کاظم نیکخواه

صفحه ۲

## برقع و بورکینی

### دیوارهای آپارتاید جنسی و قفسهای متحرک

گفتگو با مینا احدی و حمید نقوایی

صفحه ۳

## مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند!

### بساط سلطنت بازی را جمع کنید!

مصاحبه با علی جوادی

صفحه ۹

## هجوم نظامی دولت ترکیه

### به مناطق کردنشین سوریه محکوم است

صفحه ۱۱

یادداشت‌های هفته

حمید نقوایی

اعدام، اسلحه ای که به ضد خود تبدیل میشود

خیزش ۸۸ و کمدی مصلحت نظام

صفحه ۵

بورکینی پرچم اسلام سیاسی

و علیه زنان است!

صفحه ۱۱

در میتینگ سالگرد قتل عام زندانیان

سیاسی توسط جمهوری اسلامی در

تابستان ۶۷ در شهر کن شرکت کنیم!

صفحه ۱۲

## کارگران در هفته ای که گذشت

### شهلا دانشفر

اعتراضات کارگری نظیر تجمعات اعتراضی کارگران بندرماهشهر و سیمان دهلران در دو هفته اخیر و نمونه برجسته اش در این هفته در قند فسا که در آن کارگران در تجمع و راهپیمایی اعتراضی شان در ده شهریور علیه بیکارسازیها اولتیماتوم دادند که اگر جواب نگیرند، بار دیگر با خانواده هایشان به خیابان خواهند آمد، پیوستن مردم به حرکت اعتراضی کارگران نظیر

صفحه ۶

اعتراضات کارگری با شتاب هر روز بیشتری به جلو میرود. این شتاب در متن پراکنده جامعه جایگاه و وزن بیشتری پیدا کرده است. از جمله اعتراضات هر روزه کارگران در این شهر و آن شهر در برابر زورگویی های کارفرمایان و دولت و علیه بیکارسازی ها و بخاطر دستمزدهای معوقه خود، آشکارا بر فضای سیاسی شهرها تاثیر گذاشته است.

حضور چشمگیر تر خانواده ها در



تجمع اعتراضی کارگران کارخانه فولاد شاهین واقع در بناب

# قتل عام ۶۷ و جانمایی به اسم حکومت اسلامی

## گفتگو با اصغر کریمی و کاظم نیکخواه



ناروشن نیستند تك تك جنایتکاران را میشناسند، اما حکومتی که توان دفاع از مهمترین سیاست های خود را نداشته باشد حتی تکیه گاه محکمی در میان بنده خود و نیروهای سرکوش ندارد. اینبار میدانستند پخش نوار صحبت منتظری انعکاس زیادی پیدا میکند سعی کردند سر و ته قضیه را بهم بیاورند و از کنارش رد شوند اما توان اینرا هم نداشتند. مساله به سرعت حتی در رسانه های بین المللی منعکس شد، تاجزاده از مردم معذرتخواهی کرد، پنج نماینده اصلاح طلب سابق بعنوان فاجعه تاریخی از آن یاد کردند و حتی رفسنجانی که خود نقش مستقیم و تعیین کننده ای در کل جنایات دهه شصت داشت علیه همه ای که به خمینی میشود، موضعگیری کرد و جرات نکرد مستقیم و با صراحت از اعدام ها دفاع کند. تردیدی نباید داشت که تحت فشار مردم و بر وضعیت شکننده حکومت شاهد اظهار ندامت ها و معذرتخواهی های خیلی بیشتری توسط حکومتیان سابق و حتی دست اندرکاران فعلی خواهیم بود.

**انترناسیونال:** نگرانی منتظری در فایل صوتی منتشر شده این است که این اعدامها در آینده از خمینی يك چهره سفاک به دنیا نشان خواهد داد، و جمهوری اسلامی را بعنوان يك رژیم جنایتکار به جهان معرفی می کند. این پیش بینی را چگونه ارزیابی می کنید؟

**کاظم نیکخواه:** نگرانی منتظری همانگونه که خود به صراحت بیان

اپوزیسیون بازگو شده است، اهمیت صحبت منتظری در این است که او خود از مقامات حکومت بود و طبیعی است که حساسیت و توجه ویژه ای ایجاد میکند.

کتاب خاطرات منتظری در سال ۱۳۷۹ در تیراژی محدود و سپس در سال ۸۰ با تیراژ بیشتری منتشر شده بود و بخشی از نامه نگاری ها و صحبت هایش با قضات وقت حکومت علنی شده بود اما نوار صوتی او جزئیات بیشتر و تازه تر و لحن تندتری دارد و مستقیماً خطاب به خمینی بعنوان کسی که آینده بعنوان يك جلد و سفاک از او یاد میکند حرف میزند. اما این فقط یکی از علل داغ شدن مساله در افکار عمومی و در میان حکومتیان است. دو فاکتور مهم به انتشار این فایل صوتی اهمیت داده است. یکی امکانات مخالفین حکومت برای رسانه ای کردن این مساله، از تلویزیون های اپوزیسیون تا مدیای اجتماعی، امکانی که ۱۶-۱۵ سال قبل در دسترس مردم نبود. بویژه امروز تحرك وسیعی در میان خانواده های جانبختگان و زندانیان سیاسی و فعالین اجتماعی وجود دارد که قابل مقایسه با ۱۶-۱۵ سال قبل نیست. مخالفین حکومت به سرعت از این فایل صوتی بعنوان يك سند تاریخی استفاده کردند تا بار دیگر افکار عمومی را از آنچه اینها بر سر مردم آوردند مطلع کنند.

فاکتور دوم مربوط به وضعیت آشفته تر حکومت و تغییر توازن قوا میان مردم و حکومت در این دوره است. بخش اعظم حکومت حتی اصولگراها امروز به راحتی نمیتوانند از جنایات خود در آن دوره دفاع کنند. و این برای حکومتی که همچنان با اعدام و جنایت حکومت میکند يك نقطه ضعف کشنده است. حکومت کنندگانی که به راحتی نتوانند از تاریخ خود و از نقاط عطف مهم شکل گیری خود دفاع کنند، حتی در صفوف خود بسیار شکننده اند. مردم در مورد جنایات حکومت

و انتشار نوار منتظری نیز يك بازتاب آنست، خود نشان میدهد که فشار آزادیخواهی و جنبش انسانی و پیشرو مردم بر حکومت ارتجاع اسلامی بسیار قدرتمند و بدون وقفه ادامه یافته و قدرتمندتر شده است. جمهوری اسلامی زیر فشار خشم مردم چند شقه شده است و حتی از درون حکومت خیلی هایشان از این کشتارهای قاتل اعظمشان ابراز ندامت و برات میکنند. چشم انداز محتمل دادگاههای مردمی برای محاکمه جلاان را میشود در ترس همین امروز حاکمین از خشم مردم دید.

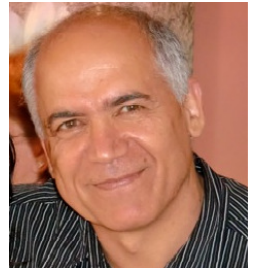
**انترناسیونال:** با انتشار فایل صوتی صحبت های منتظری درباره کشتارهای سال ۶۷ توسط جمهوری اسلامی، امسال بحث ها درباره این جنایت عظیم شکل دیگری بخود گرفته است، و يك موضوع در کشمکشهای جناحهای درون رژیم شده است. نظر شما درباره اهمیت انتشار این صحبتها چیست؟

**اصغر کریمی:** حرف زدن در مورد رویدادهای مهم و تاریخی همیشه جایگاه خود را حفظ میکند. چه برسد صحبت در مورد يك جنایت عظیم، اعدام چندین هزار مخالف سیاسی در عرض چند هفته، که هنوز نه ابعاد دقیقش کاملاً معلوم است، نه بخش اعظم جزئیاتش بازگو شده، نه تعداد جانبختگان و محل خاکسپاری آنها مشخص است، نه اسامی و تصویر و بیوگرافی این انسانها و نه حتی اسامی و نقش کلیه قاتلان در قوه قضائیه و دولت و مجلس و بازجویان و مجریان اعدام ها. به همین دلیل انتشار فایل صوتی منتظری که از مقامات حکومت در آن دوره بوده و گوشه ای از بحث های پشت پرده را بازگو میکند خودبخود مورد توجه قرار میگیرد. اینرا هم اضافه کنم که هزار بار بیشتر از آنچه منتظری در مورد قتل عام تابستان ۶۷ گفته است، توسط زندانیان آن دوره و نیروهای

شکنجه میکنند! چقدر دختران و پسران جوان را با انواع شکنجه و بیرحمی خرد و داغان میکنند! از خلال اعترافات حکومتی ها در عین حال میشود دید که چقدر این جوانان جسورانه و حماسه وار در برابر جلاان مقاومت و ایستادگی میکنند و قاتلین خود را به سخره میگیرند و نفرت خود را نثار خمینی و جلاان میکنند!

این کشتار و کشتارهای قبل از آن در واقع انتقام ارتجاع اسلامی از انقلاب و مردم انقلابی بود. انتقام از مردمی بود که دیکتاتوری آریامهری را با انقلاب خود به زیر کشیده بودند و جامعه ای آزاد و بری از سرکوب و زندان، و مرفه و مدرن میخواستند. این کشتار انتقام از آزادیخواهی بود. کشتارهای حکومت اسلامی ادامه پروژه حاکم کردن باند دزد و متحجر و جنایتکار اسلامی بر ایران بعد از انقلاب ۵۷ بود. اینها ماموریت داشتند که جامعه را از نفس انقلابی گری و آزادیخواهی و مدرنیسم و برابری طلبی پاکسازی کنند. با شکست در جنگ با عراق و با اوچگیری خواستهای مردمی که از جنگ و حکومت خسته شده بودند، حکومت اسلامی خود را در برابر مردم بسیار شکننده میدید. کشتار سال ۶۷ پاسخی به این وضعیت و برای نشان دادن قدرتمندی در برابر کل جامعه بود.

اما شکستشان را میشود در همین واقعیت دید که جامعه ایران يك لحظه از اعتراض توده ای علیه حکومت باز نایستاده است و امروز بیست و هشت سال پس از کشتار ۶۷ اینها همچنان و بیش از پیش زیر فشار عظیم خشم عمومی برای پاسخگویی در مورد جنایاتشان قرار دارند. میشود شکستشان را در وجود جامعه پر التهابی دید که هرروز نسبت به تمام قوانین و مقدسات و بنیانگذاران این حکومت ابراز نفرت و انزجار میکند و مقابل آنها ایستاده است. شکاف عظیمی که در درون حکومتی ها افتاده است



**انترناسیونال:** اول بگذارید این سوال را مطرح کنیم که کلا نظر شما در مورد کشتار وسیع زندانیان سیاسی در سال ۶۷ چیست؟ چرا اینهمه جنایت؟ چه ارزیابی ای از این کشتار و قتل عام زندانیان دارید؟

**کاظم نیکخواه:** توصیف ابعاد جنایت سال ۶۷ و قتل عام عظیمی که در زندانهای سیاسی ایران به دستور خمینی صورت گرفت برآستی ممکن نیست. البته همه میدانند که از مدتها پیش از این یعنی از سال شصت حکومت اسلامی اعدامهای گسترده اش را شروع کرد و هرروز صدها تن از زندانیان را به جوخه اعدام سپرد. این کشتارها که در سراسر ایران از تهران و کردستان و ترکمن صحرا و تبریز و خوزستان و همه جا جریان داشت، شروع تعرض خونین حکومت به انقلاب مردم بود. خیلی از زندانیان سیاسی آزاد شده از زندان شاه، انقلابیون متمایل به چپ و کمونیسم و طرفدار آزادی زنان و مبارزین ضد تبعیض و ستمگری همچنین جریانات اسلامی مخالف نظیر مجاهدین و ملی گراها را در همین سال ۶۰ و ۶۱ به جوخه اعدام سپردند. و بعد از آن شاهد ادامه کشتارهای وسیع حکومت بودیم.

اما تا آنجا که به قتل عام سال ۶۷ مربوط میشود هرچه گوشه های مختلف این جنایت بیشتر افشا میگردد، انسان کمتر آنرا از فرط تکان دهنده بودن باور میکند. ابعاد توحش، خونخواری، بیرحمی و کینه جویی دست اندرکاران حکومت برآستی باور کردنی نیست. چقدر جان بچه های مردم برایشان بی ارزش است! چقدر بسادگی حکم اعدام میدهند! چقدر بسادگی تا حد مرگ

# برقع و بورکینی دیوارهای آپارتاید جنسی و قفسهای متحرک

## گفتگو با مینا احدی و حمید تقوایی



نیستند و این افراطی ترین و آشکار ترین و باید گفت وقیحانه ترین و اهانت آمیز ترین شکل نفی فردیت زن و امکان برقراری رابطه اجتماعی و انسانی با وی است. پرتره و عکس چهره، تصدیق رانندگی، پاسپورت و کلا هر نوع کارت شناسایی و هویتی برای زنان برقع پوش بی معنی است و این عملاً بجز انکار فردیت و وجود اجتماعی زن و ممانعت از برقراری ارتباط اجتماعی با او معنائی ندارد. به این دلایل بر مبنای ابتدائی ترین حقوق مدنی و شهروندی اعضای جامعه برقع باید ممنوع اعلام شود.

در مورد حجاب به معنی چادر و روسری و یا اشکال دیگر پوشش مو ما طرفدار ممنوعیت علی العموم آن برای بزرگسالان نیستیم اما حجاب نیز هر جا مانع فعالیت و ابزار وجود اجتماعی زن میشود باید ممنوع شود. بویژه چادر مانع و یا محدود کننده بسیاری از فعالیتهای اجتماعی زنان، اعم از تولیدی و ورزشی و هنری و غیره است و باید در همه این عرصه ها و مراکز فعالیت ممنوع اعلام شود.

بورکینی نوع تازه پوشش اسلامی و بسط دست درازی اسلامیون به حقوق زنان در استخر و دریا و شنا و آب تنی و ورزشهای آبی است. باید مقابل این تعرض ایستاد. از لحاظ حقوقی باید خواستار ممنوعیت بورکینی شد چون شان نزول و کاربردی بجز محدود کردن زنان در شنا کردن و دریا و استخر و در ورزشهای آبی ندارد. با بورکینی نه میشود

اخیرا در فرانسه و آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی، موضوع ممنوعیت برقع و یا بورکینی یک بحث داغ است. با تشکر از مینا احدی و حمید تقوایی که در گفتگویی در این مورد شرکت کردند.

و اخلاقیات ضد زن مذهبی به حجاب رضایت داده است. حجاب در هر حال یا یک اجبار دولتی و قانونی است و یا یک اجبار مذهبی و اخلاقی! تن دادن به حجاب و انتخاب آن از جانب زنان در جوامعی که حجاب اجباری نیست چیزی از خصلت ارتجاعی و تبعیض آمیز و ضد زن آن کم نمیکند. همانطور که رضایت دادن یک برده به معنای حقانیت بردگی نیست. حجاب و برقع و بورکینی لباسی است که بر تن بیحقوقی و بردگی جنسی زن دوخته اند.

بنابراین بحث صرفاً بر سر برخورد حقوقی و قانونی با این نوع پوشش ها نیست. قانون در این مورد هر چه بگوید هر مدافع آزادی زن و هر انسانی که بوئی از تمدن برده باشد باید با پوششهای اسلامی مخالفت کند.

از نظر حقوقی و قانونی اساس موضع ما اینست که هر نوع پوششی که مانع و یا محدود کننده تحرك و فعالیت زنان در مراکز تولیدی، در رشته های ورزشی و هنری و فرهنگی، در بیمارستانها و مراکز آموزشی و سایر عرصه های فعالیت اجتماعی باشد باید ممنوع اعلام شود. حجاب در موارد معینی که توضیح خواهم داد و برقع و بورکینی در هر شرایطی بجز تحمیل این موانع و محدودیتها به زنان نقش و کارکردی ندارد.

در مورد برقع باید مساله روشن باشد. برقع چهره زن را تماماً میپوشاند، مانع شناخت و برقراری ارتباط اجتماعی با او به عنوان یک فرد قابل تشخیص و متمایز از دیگران میشود و به این معنی هویت انسانی و اجتماعی زن را حتی در شکل ظاهر و قیافه و چهره اش نفی میکند. زنان برقع پوش بعنوان افراد معین و متمایز از یکدیگر برای جامعه قابل تشخیص

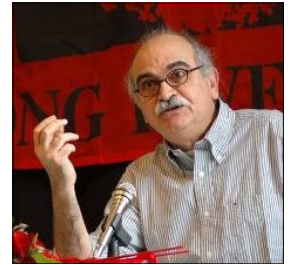
حزب خواهان ممنوعیت حجاب نیست. چرا؟ بورکینی و یا برقع چه تفاوتی با حجاب دارد؟

**حمید تقوایی:** اجازه بدهید ابتدا در مورد وجوه مشترک این باصطلاح پوششها صحبت کنیم. حجاب و برقع و بورکینی همه بر یک نوع بینش سکسیستی و به غایت ارتجاعی و ضد زن مبتنی است. در فلسفه و بینش اسلامی زن یک نوع کالای جنسی و مایملک مرد تلقی میشود و لذا باید نوعی بسته بندی بشود که چشم نامحرم به او نیفتد. انواع مختلف حجاب اسلامی که امروز بورکینی نیز به آن اضافه شده نوعی پوشش نیستند بلکه دیوارهای آپارتاید جنسی و قفسهای متحرکی هستند برای حفظ "ناموس" مردان از گزند نگاه مردانی که شرعاً صاحب این کالا نیستند. حجاب اسلامی در هر شکل آن "پوشش مناسب" برای زنی است که حق ازدواج و طلاق و مسافرت بدون اجازه شوهر و یا پدر یا قیم مرد خود ندارد، در بسیاری از عرصه های ورزشی و هنری و اجتماعی اجازه حضور و فعالیت ندارد، و در شهادت و ارث نصف مردان محسوب میشود. حجاب مظهر و جزء مکمل فرودستی و بی حقوقی زن است.

اسلامیون و طرفداران پست مدرنیست آنها معمولاً از انواع حجاب اسلامی تحت عنوان آزادی پوشش و نوعی لباس که گویا زنان خود انتخاب کرده اند دفاع میکنند. اما حجاب انتخاب آزادانه هیچ زنی نیست، یک اجبار و تکلیف شرعی است. در کشورهایی مانند ایران که اسلام حکومت میکند، حجاب قانوناً و صریحاً امری اجباری است اما حتی در جوامع غربی نیز زنی که تصور میکند آزادانه حجاب را انتخاب کرده است تحت فشار های مذهبی

انگلیس، چین و کانادا از جمله حکومتهایی هستند که حرف ممنوعیت برقع را زده اند و یا در استانهای اینرا اجرایی هم کرده اند. در آلمان و بسیاری از کشورهای اروپایی مردم موافق ممنوعیت هستند، چرا که در خیابان وقتی یک زن را می بینند که کاملاً در پارچه سیاهی محبوس شده و ارتباطی با دیگران نمیتواند برقرار کند، در رستوران و بستنی فروشی نمیتواند چیزی بخورد و حضورش معمولاً در همه جا نا مانوس است و بچه ها و حتی بزرگسالان به او با ترس و وحشت و یا کاملاً منفی نگاه میکنند، این رفتار با یک زن و زنان را نمی پذیرند، اصل مسئله اینست. برقع محو و نابود کردن شخصیت یک زن یک انسان است و باید ممنوع شود. زنی که زیر این پارچه زمخت و سیاه است، در ۹۹ درصد موارد بخاطر یک فرهنگ و مناسبات و سنت ضد انسانی که او را مایملک مرد میدانند، مجبور کرده است که کل هویت خود را مستتر کند. در عین حال باید اضافه کرد که ما در این دنیای امروزی با جنبش سرکوبگر و ضد انسانی اسلامی طرف هستیم و برقع و حجاب یک سمبل مهم این جنبش است و بهمین دلیل نیز باید به این سمبل با حساسیت بیشتری برخورد کنیم. طرفداران برقع همان کسانی هستند که قبلاً لام تا کام در مورد سنگسار و شلاق خوردن زنان بی حجاب حرف زده اند و حجاب و سنگسار را فرهنگ "مسلمانها" قلمداد کرده و سازش با این زن ستیزی و جنبش ضد انسانی را به اسم دفاع از اقلیت ها به افکار عمومی فروخته اند.

**انترناسیونال:** حمید تقوایی حزب خواستار ممنوعیت برقع است و در اطلاعیه اخیر حزب از ممنوعیت بورکینی نیز دفاع شده است. اما



**انترناسیونال:** سوال اول از مینا احدی است، در آلمان صحبت از ممنوعیت برقع است آخرین اخبار در این مورد چیست و تا کنون در چند کشور اروپایی برقع ممنوع شده و صف بندیها چگونه است، له و یا علیه ممنوعیت.

**مینا احدی:** در آلمان تعدادی از ورزای داخله چند استان در یک نشست مشترک خواهان ممنوعیت برقع شدند و در نهایت توافق که کردند این بود که در برخی محیط های کار و در هنگام رانندگی و یا مراکزی که هویت فرد باید معلوم باشد، ممنوعیت استفاده از برقع باشد و نه در خیابان و همه جا. در حقیقت میتوان گفت در آلمان صحبت از ممنوعیت تمام و کمال برقع نیست و مردم از ممنوعیت نصفه و نیمه حرف میزنند. جالب اینست که در نظر سنجی ها ۸۰ درصد مردم موافق ممنوعیت کامل برقع هستند. در بقیه کشورهای اروپایی فرانسه طبعاً در این زمینه پیشرو بود و در ۱۱ آوریل برابر با ۲۳ فروردین ماه ۱۳۹۰ در این کشور برقع را ممنوع کرد و هر زنی که در خیابان با برقع بود، جریمه نقدی میشد. فرانسه بعنوان یک کشور لائیک در سال ۲۰۰۴ حجاب در مدارس را ممنوع کرده بود. سپس در بلژیک و هلند و ایتالیا و... این ممنوعیت اعلام شد. باید اضافه کنم که بحث ممنوعیت در کشورهای زیادی مطرح است و بعضاً در مواردی در استانهایی و یا مراکزی دولت اعلام کرده که زنان با صورت پوشیده نمیتوانند حضور یابند. مثلاً مالزی، سومالی، مصر، استرالیا، اسرائیل،

## قتل عام ۶۷ و جانمایی به اسم حکومت اسلامی

از صفحه ۲

میکند بیش از هر چیز برای اسلام و نظام اسلامی بود که خود یکی از پایه گزاران آن بود. او این تیز هوشی را داشت که بفهمد با اینهمه جنایت و بر دریای نفرت مردم هیچ حکومتی نمیتواند دوام بیاورد و نگران بود. او نگران بود خمینی را بعنوان سفک تاریخ بشناسند، و خیلی زود اینگونه شد. خمینی از خیلی وقت پیش بعنوان بدترین جنایتکار تاریخ بشری در جهان با نفرت یاد میشود. منتظری نگران بود که دین اسلام در میان مردم با نفرت همراه شود. و برآستی آیا کشور دیگری را میتوان سراغ گرفت که جنبش ضد مذهبی ابعاد وسیعتری از ایران داشته باشد که همه کس از آخوند و مسجد و خرافه و آیت الله ها و تمام شئونات اسلامی متنفر است؟ البته نباید فراموش کرد که کشتارهای سال ۶۷ بعد از توصیه ها و اعتراض منتظری هم بدون وقفه ادامه یافت و بنا به بسیاری از شواهد کمیته مرگ خمینی هزاران تن از چپها و کمونیستها را بعد از این جلسه منتظری به جوخه اعدام سپرد. اما بهرحال منتظری با این اعتراض خود نام بهتری از خود باقی گذاشت که قابل مقایسه با هیچ آخوند دیگری نیست.

این را هم اشاره کنم که برخی از سیاسی کارهای ناراضی حاشیه حکومت و جریانات ملی اسلامی و لیبرال چپهای اسلام زده تلاش میکنند از منتظری قهرمان بسازند و از این طریق نفرت از اسلام و نظام اسلامی شان را تخفیف دهند. میشود درک کرد که بقول معروف در شهر کوتوله ها معیارها زیر صفر دور میزند. حتما در میان آخوندها و آیت الله های حاکم منتظری رای و قضاوت بهتری از بقیه می آورد که دستشان مستقیم و غیر مستقیم به خون آلوده است و همگی مورد نفرت عظیم مردم هستند. اما اینکه کسی بخواهد یک آخوند دست راست خمینی را دوباره به این دلیل که فقط ده سال "ناقابل" در بالاترین راس هرم حکومتی شریک حکومت منفور و جنایتکار اسلامی بوده به مردم منجر از اسلام و نظام اسلامی بفرود بیشتر به شوخی شباهت دارد.

### انترناسیونال: با وجود تمام

اختلافات بین جناحهای اصلی رژیم، شاهدیم که باند خامنه ای و دارو دسته رفسنجانی و اکثر اصلاح طلبان در مورد انتشار این نوارها موضع مشترک دارند، چه دلیلی برای این همدلی و همصدایی بین دو جناح اصلی رژیم می بینید؟

**اصغر کریمی:** به دو دلیل اشاره میکنم:

اولین دلیل این است که اصلاح طلبان یا دو خردادی ها همان سی خردادی ها هستند که در اعدام دهها هزار زندانی سیاسی در سالهای ۶۰ به بعد و از جمله در کشتار سال ۶۷ در صف اول حکومت و در صف اول جنایت بودند. از سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و رئیسشان بهزاد نبودی که نقش ویژه ای در سرکوب ها و کشتارهای این دوره داشت تا خلغالی که بعدا به اصلاح طلبان پیوست، از موسوی تا وزاری کابینه او، از خاتمی که رئیس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود تا کروی، از بسیاری از امام جمعه ها که در اوج اعدام ها رجز میخواندند تا فضای رعب و وحشت ایجاد کنند تا بسیاری از بازجوها و روسای زندان ها، از بسیاری از نمایندگان مجلس تا بسیاری از مقامات بالای حکومت و بسیاری از فرماندهان سپاه و مسئولین وزارت اطلاعات خط امامی بودند و در تمام جنایات آن دوره در کنار خمینی و خامنه ای و رفسنجانی و گیلانی و ری شهری و لاجوردی نقش داشتند. در مقاطع مهم تثبیت جمهوری اسلامی که سرکوب های دهه شصت مهمترینش بود، همه جناح های حکومت شریک و متحدند. این مقطعی است که مشترکا یک حکومت مرتجع را علیه مردم سرپا نگهداشتند.

کمیسیون چهار نفره ای که بدستور خمینی از اشرافی، نیری، پورمحمدی و رئیس تشکیلات شد همراه با بازجوها و زندانیان مجری مستقیم قتل عام تابستان ۶۷ بودند، اما اینها عمده آکره یک حکومت بودند که مجلس داشت، دولت داشت، نیروی سرکوب داشت، رئیس جمهور و نخست وزیر و رئیس مجلس داشت، قوه قضائیه داشت و

همه اینها مشترکا کل این جنایات را برنامه ریزی کردند و به اجرا درآوردند و همه آنها مستقیما مسئولند. جنایت سال ۶۷ و جنایات سالهای قبل از آن در کردستان و ترکمن صحرا، در خوزستان و دانشگاهها، در سرکوب زنان و بستن روزنامه ها، در ممنوع کردن سازمان های چپ و کمونیست توسط یک حکومت و نه فقط خمینی و کمیسیون چهارنفره صورت گرفت و بسیاری از آنها که مستقیما در جنایات دهه شصت نقش داشتند هنوز وزیر و نماینده مجلس و رئیس این ارگان و آن ارگان حکومتی هستند و همچنان به جنایت مشغولند. تلاش رسانه هایی مانند بی بی سی و اصلاح طلبانی که میکوشند کل قضایا را به خمینی و چند مهره حکومت محدود کنند و یا اینکه قانون اساسی بدرستی اجرا نشده واقعا تهوع آور است.

دلیل دوم نقش خمینی در این ماجرا است. خمینی بنیانگذار این حکومت است. اینها زیر سایه خمینی به حکومت و مقام و منصب و همینطور به پوله های هنگفتی رسیده اند. منتظری در صحبت شفاهی خود مستقیما میگوید در آینده از خمینی بعنوان خونریز سفک یاد خواهد شد. اصلاح طلبان حتی اگر بخواهند اما جرئت ندارند خود را همسو با منتظری نشان دهند و عملا در مقابل خمینی قرار بگیرند. هرچند همانطور که گفتم بدلیل وضعیت آشفته حکومت و فشار عظیم مردم هر روز تعداد بیشتری از آنها مجبور به اظهار ندامت و تبری جستن از این جنایات میشوند.

### انترناسیونال: اعدام گسترده

زندانیان سیاسی منحصر به سال ۶۷ نبود، قبل از آن هم بویژه بعد از سال ۶۰ شاهد اعدام های زندانیان سیاسی در ابعاد بسیار وسیع بودیم، چرا در بحث های این روزها صحبتی از این کشتارها در بین نیست؟ **کاظم نیکخواه:** منظورتان حتما اشاره به جریانات و جناحهای حکومتی و ملی اسلامی و توده ای - اکثریتی هاست. و گرنه در میان مردم و بازماندگان زندانیان و زندانیان سیاسی سابق بحث در مورد کشتارهای قبل از ۶۷ هم بسیار در جریان است.

برخی از افراد و جریانات که اشاره کردم در سخن گفتن از کشتارهای حکومت حسابگریهای خرد خود را دارند. برخی از اینها در سالهای ۶۰ و ۶۱ در کنار حکومت بودند و دوست ندارند از آن دوره صحبتی به میان آید. برخی موقعی مورد حمله قرار گرفتند که هنوز مشغول چانه زنی برای شراکت در حکومت اسلامی و وکیل و وزیر شدن بودند. بعضی ها هم مثل "اصلاح طلب" شده های بعدی حکومتی خود یک پای جنایت و کشتارها بوده اند و در نتیجه هرچه کمتر افشا شود را به نفع خود میدانند.

روشن است که تک تک بچه های مردم عزیزند و هیچکدام از آنها که به دست حکومت کشتار شدند فراموش نمیشوند. هرچند که ابعاد کشتار این حکومت عظیم است و هنوز گوشه هایی از آن افشا شده است، اما مگر خانواده ها و دوستان و همکاران و بازماندگان قربانیان حکومت یکی از این بچه ها را میتوانند فراموش کنند؟ منظورم اینست که حاکمین اسلامی باید در مورد تمام جنایات خود از روز اول به قدرت رسیدن خود پاسخگو باشند و مردم هیچکدام را فراموش نمیکنند و در فردای سرنگونی حکومت اسلامی همه پرونده ها را باز خواهند کرد و جانباختگان را با شکوهی تمام گرامی خواهند داشت. تردیدی نباید داشت. در واقع محاکمه سران حکومت از هم اکنون آغاز شده است و مردم دارند جانمیان را مورد بازخواست و محاکمه قرار میدهند.

### انترناسیونال: بحث های گسترده

پیرامون انتشار صحبت های منتظری و کشتار زندانیان سال ۶۷ نشان داد که با گذشت نزدیک به ۳ دهه این پرونده هنوز باز است. بنظر شما چه زمانی می توان این پرونده را خاتمه یافته تلقی کرد؟

**اصغر کریمی:** پرونده هیچ قتل عامی در تاریخ به سادگی بسته نخواهد شد. پرونده قتل عام ۶۷ و همینطور اعدام دهها هزار زندانی در طول هفت سال قبل از آن هنوز حتی برستی باز نشده است. آن زمان که قاتلان عزیزان مردم دستگیر و محاکمه شوند و جزئیات این پرونده ها افشا شود، ممکن است این پرونده ها از نظر حقوقی بسته شود

اما بدلیل ابعاد این جنایات و تاثیرات عمیقی که بر روح و روان میلیون ها نفر از مردم و مقدم بر همه بر خانواده ها و نزدیکان جانباختگان گذاشته است حتی پس از گذشت نسل ها بسته نخواهد شد. جنایات فاشیسم در آلمان اکنون پس از گذشت ۷۰ سال و علیرغم صدها و شاید هزاران فیلم و کتاب در مورد آن هنوز زنده است. در ایران نیز پرونده این "جنایت مقدس" تازه پس از سرنگونی حکومت و بازگویی کل حقایق مربوط به آن، در ابعادی بین المللی باز خواهد شد و صدها فیلم و کتاب در مورد آن تهیه خواهد شد.

از نظر سیاسی يك مساله مهم این است که آنها که این جنایات عظیم را سازمان دادند هنوز دارند حکومت میکنند و پرونده جنایات آنها سندی در دست مردم برای افشای آنها، بزیر کشیدن آنها و محاکمه آنها است. مخالفین جمهوری اسلامی اعم از نیروهای متشکل اپوزیسیون یا خانواده های جانباختگان و زندانیان سیاسی که جان به در برده اند، برای تک تک جنایات رژیم پرونده ساخته اند و از هر فرصتی برای محکوم کردن حکومت استفاده میکنند. دادگاه ایران تریبونال که برای بررسی جنایات حکومت در دهه شصت در سال ۲۰۱۲ در دو مرحله در لندن و لاهه برگزار شد گوشه ای از تلاش ارزنده نیروهای چپ و سرنگونی طلب در این راستا بود.

علاوه بر جمهوری اسلامی کل جنبش اسلام سیاسی از داعش و النصرة تا بوکوحرام و طالبان و دولت ترکیه و عربستان امروز به همان جنایتی مشغولند که جمهوری اسلامی پیشتر اول آن بود. اینها امروز به هم وصل میشوند و افشای هر کدام افشای سایر نیروهای این جنبش نیز هست. داعش امروز همان کاری را به سر زنان، کودکان، معتقدین به مذاهب دیگر و مخالفین خود میاورد که جمهوری اسلامی باب کرد. همان قوانینی وضع میکند که جمهوری اسلامی در قانون اساسی و قانون قصاصش تدوین کرد. به همان درجه بیرحم است که جمهوری اسلامی و سران آن. تا جنبش کثیف اسلامی در هر گوشه این جهان خون میریزد، افشای

## یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

### اعدام، اسلحه ای که به ضد خود تبدیل میشود

بحث حول انتشار نوار منتظری و اعدام‌های تابستان ۶۷ همچنان در میان مقامات حکومت داغ است. در آخرین اظهار نظر ها محمدرضا نقدی رئیس سازمان بسیج میگوید:

"اعدام منافقان که در سال ۶۷ به جرم تبانی با صدامیان و سازماندهی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران انجام شده، کاملاً منطبق بر همه موازین حقوقی، فقهی، قانونی، اسلامی، بین المللی و داخلی بوده است."

همه میدانند که کشتار دهه شصت نه به مجاهدین محدود بود و نه زندانیان اعدام شده میتوانستند

هیچ نوع تبانی ای با "صدامیان" داشته باشند. امروز این توجیحات مسخره را حتی بخشی از خود حکومتی ها نمی پذیرند. ارجاع به قوانین بین المللی هم دردی از حکومت دوا نمیکند. قوانین بین المللی اعدام‌های چندین هزار زندانی سیاسی را در "محاکمات" پنج دقیقه‌ای و به جرم‌هایی نظیر نماز نخواندن و توبه نکردن، را بدرست نسل کشی و جنایت علیه بشریت میدانند.

تنها نکته درست در اظهار نظر فوق انطباق اعدامها با موازین شرعی است. چندی قبل نیز صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه اعلام کرده بود اعدام‌های ۶۷ بر اساس موازین شرعی و قانونی بوده". در این مورد همه جانین حاکم درست میگیرند. در این تردیدی نیست که کشتار ۶۷ و همچنان اعدام‌های خرداد ۶۰ و بدنبال آن قتل‌های زنجیره‌ای دوره خاتمی و کلا کشتار و اعدامی که تا همین امروز ادامه دارد کاملاً منطبق بر موازین شرعی و فقهی بوده است. اما این فقط ماهیت فاشیستی و ضد انسانی موازین فقهی و شرعی را نشان میدهد و نه حقانیت اعدامها

را. جمهوری اسلامی اعدام میکند دقیقاً به این خاطر که جامعه سلطه قوانین و موازین شرعی و فقهی را نمیپذیرد و خواهان جارو کردن مذهب از دولت و قوانین و سیستم قضائی و کل مناسبات و روابط اجتماعی و خصوصی مردم است. اعدام و کشتار مخالفین از لحاظ نظری و عقیدتی بر فقه اسلامی و بقول لاریجانی "احکام نورانی قصاص" مبتنی است، اما ارزش استفاده و کاربرد اعدام برای جمهوری اسلامی امری کاملاً سیاسی است و در منافع زمینی جانین حاکم ریشه دارد.

جمهوری اسلامی برای مرعوب کردن جامعه و سر پا نگاهداشتن حکومت متزلزل خود اعدام میکند. می کشد تا بماند. هدف اعدام‌های دهه شصت حفظ حکومت در شرایط بحرانی سالهای اول انقلاب و مقابله با مردمی بود که حکومت سلطنتی را بزیر کشیده بودند و سلطه ضد انقلاب تازه بقدرت رسیده را نیز نمی پذیرفتند. اعدام‌های تابستان ۶۷ هم بدنبال ختم جنگ ایران و عراق و در هراس از گسترش اعتراضات مردمی که دیگر سرکوب آنها به بهانه جنگ ممکن نبود صورت گرفت. امروز هم هدف اصلی اعدامها، حتی اعدام زندانیان عادی، مرعوب کردن جامعه است. طبیعی است که در جدال میان باندهای حکومتی دلایل سیاسی اعدامها مسکوت بماند. موضع آنها در مورد نوار منتظری و یا فقهی و شرعی بودن یا نبودن کشتار تابستان ۶۷ هر چه باشد و مصلحت نظام متبوعشان را مثل تاجزاده در معذرت خواهی بابت اعدامها بدانند و یا مانند نقدی در دفاع از کشتارهای دهه شصت، بدون کشتار و اعدام نظامشان نمیتوانست برپا بماند. در مورد بیجا و بیجا بودن اعدامها و شرایط و نحوه انجام آنها

بحث و جدل میکنند اما همه مقامات و باندهای حکومتی در کشتار و اعدام‌هایی که در گذشته و همین امروز صورت میگیرد از "برکات" آن بهره مند شده اند. بقای نظام جمهوری اسلامی در گرو اعدام و کشتار و سرکوب است و موقعیت و قدرت و ثروت باندهای مافیائی حاکم در گرو بقای نظام.

امروز هم انتشار نوار منتظری و داغ شدن بحث اعدامها حول آن موضوعی اساسا سیاسی است و نه حقوقی - قضائی. مشکل حکومت اینست که اسلحه اعدام نیز کند شده است و دارد کارائی خود را از دست میدهد. جنبش اجتماعی علیه اعدام با فعالیت خانواده های اعدامیان و زندانیان سیاسی هر روز وسیعتر میشود، جنبش علیه اعدام در خارج کشور رژیم رکورد د ار اعدام را بیش از پیش بجالش میکشد و حتی بخشی از نیروهای اپوزیسیون استحاله چی ناگزیر میشوند پرچم لغو گام بگام اعدام را بلند کنند. در چنین شرایطی است که بیت منتظری به صرافت انتشار نوارهای او می افتد و بحث در مورد بیجا و یا بجا بودن اعدام‌های دهه شصت بالا میگیرد، لاریجانی اعلام میکند "تعداد اعدامها احکام نورانی قصاص را زیر سؤال برده است"، و برخی از مقامات حتی از ناکارآمدی اعدام متهمین به قاچاق مواد مخدر صحبت میکنند.

خواست و هدف جنبش اجتماعی علیه اعدام لغو این مجازات است اما مخالفت خوانیهای درون حکومتی علیه زیاده روی در اعدامها مانند افشاگریهای باندهای مافیائی حاکم در مورد زیاده روی در دزدی و غارت و حقوقهای نجومی و کم شدن نفت کشها و دکلهای و اقلام

## خیزش ۸۸ و کم‌دی مصلحت نظام

کسانی که به خیابانها آمدند و در انتخاباتها شرکت نمی کردند و به موسوی و کروبی هم علاقه نداشتند، خواستند زیر چتر این اعتراض، مطالبات خود را دنبال کنند و وقتی شعار نه غزه نه لبنان دادند و روی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه خط کشیدند، حکایت از این داشت که پایبند به ارزش های دینی هم نیستند ...

این روایت مصباحی مقدم یکی از نمایندگان مجلس اسلامی از اعتراضات میلیونی مردم در سال ۸۸ است. این رجوع به ۸۸ در چهارچوب بحث و جدلی که حول محاکمه موسوی و کروبی درگرفته است انجام میشود. جناحهای حکومت بر سر رفع حصر خانگی و محاکمه علنی موسوی و کروبی اختلاف نظر دارند. و طبق معمول این اختلاف بر سر اینست که چه امری بیشتر به صلاح نظام است. بحث مخالفین محاکمه بر سر اینست که اگر "سران فتنه" اظهار ندامت نکنند محاکمه علنی آنها به ضرر نظام خواهد بود. در مقابل طرفداران روحانی به غیر قانونی بودن حصر موسوی و کروبی تاکید میکنند و خواستار محاکمه قانونی آنان هستند. از نقطه نظر جناح روحانی مصلحت نظام در برخورد قانونی و پایان دادن به حصر خانگی است.

در این کم‌دی مسخره بحث و جدل بر سر قانون و محاکمه و قضاوت و عدالت بر مبنای "مصلحت نظام"، آنهم نظامی که بویی از قانون و قضاوت و عدالت نبرده است، آنچه غایب است خواست میلیاردری، نه از سر اعتراض به نفس این جنایات و چپاولگریها بلکه از سر مصلحت نظام صورت میگیرد. بخشی از حکومت به این نتیجه رسیده است که ابزار ارباب جامعه دارد به ضد خودش تبدیل میشود و امروز "مصلحت نظام" چنین اقتضا میکند که از "اعدام‌های بی رویه" خودداری شود.

درد و خواست مردم البته چیز

و اعتراض توده مردم است. مساله مردمی که در سال ۸۸ "روی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه خط کشیدند" نه آنروز تقاب در انتخابات و از صندوق بیرون نیامدن موسوی و کروبی بود و نه امروز مساله شان حصر خانگی آنانست. این مساله جناحهای حکومتی است. خواست مردم ریشه کن کردن کل نظام است و خیزش میلیونی ۸۸ حول همین خواست شکل گرفت.

امروز مردمی که کابوس ۸۸ را برای حکومتی ها آفریدند بیش از همیشه از "ارزشهای دینی" رویگردان شده اند و بیش از همیشه حکومت و قوانین و سیاستهای ارتجاعی و ضد انسانی آنها نمی پذیرند و نمی خواهند. خیزش میلیونی ۸۸ درم کوبیده شد ولی حکومت را بحرآنزده تر و آشفته تر کرد. امروز کشمکش که میان ولی فقیه و احمدی نژاد و باندهای طرفدارانشان تقریباً بلافاصله بدنبال تحولات ۸۸ در گرفت به یک جدال حاد میان دار و دسته های حاکم و خود افشارگری مقامات از دزدیها و حقوقهای نجومی و حتی اعدامها و جنایات دهه شصت "ارتقا" پیدا کرده است. این جدال درون حکومتی خود بازتاب خطری است که چپاولگران و جانین حاکم از جانب توده مردم احساس میکنند. دور نیست روزی که مردمی که "روی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه خط کشیده اند" کل این نظام را در هم بکوبند و همه دزدان و جنایتکاران حاکم را در دادگاه‌هایی که امرشان اجرای عدالت است و نه مصلحت نظام به محاکمه بسپارند.

دیگری است. جامعه ای که مجازات اعدام را نمی پذیرد و از اعدام مرعوب نمی شود را نمیتوان با انتشار نوار منتظری و معذرتخواهی از زیاده رویها و مخالفت با بی رویه بودن اعدامها و غیره آرام نگاهداشت. از نظر مردم پرونده اعدام‌های دهه شصت تنها زمانی بسته خواهد شد که جانین حاکم بجرم جنایت علیه بشریت به محاکمه کشیده شده باشند.

## کارگران در هفته ای که گذشت

از صفحه ۴

اتفاقی که در هرمزگان در جریان اعتراضات کارگران آلومینیوم مهدی افتاد و در آنجا نیز خانواده ها حضور داشتند، تبدیل هر چه بیشتر رهبران کارگری به چهره های اجتماعی سیاسی جامعه و نمونه هایی چون جعفر عظیم زاده، اسماعیل عبدی و بهنام ابراهیم زاده، جلو آمدن کارگران با خواسته های سراسری چون اعتراض علیه فقر و ریاضت اقتصادی و با خواسته های مشخص افزایش دستمزدها به بالای خط فقر و درمان و تحصیل رایگان و اعتراض علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض برای داشتن یک زندگی شایسته انسان، که تا کیدی بر حق تشکل، حق اعتصاب، حق تجمع و آزادی های سیاسی پایه ای در جامعه است، همگی از مولفه های مهم اعتراضات اعتراضات کارگری است که وزن و جایگاه مهمی به جنبش کارگری در تحولات سیاسی امروز جامعه داده است.

اعتراضات جاری کارگری در متن چنین تغییر و تحولی روی میدهد. از نمونه های برجسته اعتراضات کارگری در هفته گذشته و یا بهتر بگویم در ده روزی که پشت سر گذاشتیم عبارتند از بیش از یک هفته اعتراض و مبارزه کارگران پتروشیمی رازی و نقطه اوج آن در هشتمین روز این اعتراضات و موفقیتشان برای بازگرداندن ۱۰ همکار ممنوع الورد خود به کارخانه، اعتراضات گسترده کارگران شهرداری های رشت، آبادان، خرمشهر و یاسوج و اعتراض به پاداش های میلیاردی در شهرداری، موفقیت کارگران چوب چوکا برای حفظ کارشان بعد از اعتراضاتی جانانه، موفقیت کارگران اخراجی شهرداری یاسوج و بازگشت آنان به سرکار و تداوم کارزار علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض است. بر این سرتیترهای مهم نگاهی از نزدیکتر داشته باشیم.

### در نتیجه اعتراض کارگران، 'کارگران ممنوع الورد' وارد پتروشیمی رازی شدند

روز ۸ شهریور در هشتمین روز اعتراضات کارگران پتروشیمی رازی،

کارفرما ده کارگر کارخانه را ممنوع الورد اعلام داشت. در اعتراض به این موضوع کارگران در مقابل درب مجتمع رازی جمع شدند و اعلام کردند که تا ده همکار ممنوع الوردشان، اجازه ورود پیدا نکنند، آنها نیز وارد مجتمع نخواهند شد. زیر فشار این اعتراضات عصر روز ۸ شهریور با فرمان مدیریت ده کارگر ممنوع الورد، وارد مجتمع شدند و بدنبال آنها ۳۰۰ کارگری که مقابل درب تجمع کرده بودند، مسرور از موفقیت خود وارد کارخانه شدند. اما کارگران که خواسته ای داشتند و بخاطر دست به اعتراض زده بودند، به اعتراضشان ادامه داده و در نهم شهریور با نشستن در مقابل دفترهای کارشان دست به اعتصاب زدند. این اعتراضات بخاطر عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و سطح نازل دستمزدها به پا شده بود.

### اعتراضات گسترده کارگران شهرداری های رشت، آبادان، خرمشهر و یاسوج

آمد از فقر و گرسنگی است. کارگران ایستاده اند و حق و حقوقشان را میخواهند. نظیر همین اتفاقات در آبادان و خرمشهر روی داد. در یاسوج نیز در روز ۶ شهریور، در ادامه اعتراضات کارگران شهرداری ۴۳ کارگر خدماتی شهرداری که هفته قبلش توسط پیمانکار اخراج شده بودند، به سرکار بازگشتند. این کارگران در جریان سفر روحانی در بویر احمد نیز، حضور او را به صحنه اعتراض خود تبدیل کرده بودند. این اخبار فضایی فراتر از اعتراضات هر روز کارگری علیه تعویق پرداخت دستمزدها و دیگر تعرضات به زندگی و معیشتشان است. بندل و بخشش ۲۲۰۰ میلیاردی شهرداری تهران به نورچشمی ها از جمله مصطفی آجرلو، حجت السلام شهاب مرادی و الهه راستگو در شهرداری به خشم کارگران شهرداری شدت داده است.

روشن هر روز بیشتر اقلامی از دزدی های باندهای مختلف حکومتی در دل تشدید نزاعهایشان موجب تکانی جدی در درون حکومت و در فضای ملتبه جامعه شده است. این فرصتی است برای کارگران، معلمان و مردم معترض که صدای اعتراض خود را به این دزدی ها و به اینهمه توحش و بربریت بلند کنند. فرصت مناسبی است برای گرد آمدن حول خواسته های سراسری چون افزایش فوری دستمزدها در گام اول سه میلیون و پانصد هزار، تحصیل و درمان رایگان برای همه، بیمه بیکاری برای همه بیکاران و حق داشتن یک زندگی انسانی است. جنبش برای این خواستها دارد شکل میگیرد و در جریان است. وسیعا به آن پیوندیم و با ابتکارات مختلف تقویتش کنیم.

### تجمعات اعتراضی کارگران بندر ماهشهر و سیمان دهلران همراه با خانواده هایشان

روز دوم شهریور ۷۰۰ کارگر قرارداد موقت بندر ماهشهر و خانواده هایشان در مقابل فرمانداری شهر تجمع کرده و به دستمزدهای پایین خود اعتراض نمودند. کارگران خواستار همان دستمزدی هستند که به کارگران رسمی داده میشود. کارگران قرارداد موقت پتروشیمی ها همچنین خواهان ساماندهی حقوق و

مزایای نیروهای قرارداد موقت هستند تا جلو اجحافات مختلف مدیران در مناطق ویژه اقتصادی گرفته شود. زیر فشار این حرکت اعتراضی معاون فرماندار ماهشهر ناگزیر به حضور در جمع کارگران و دادن وعده رسیدگی به خواسته های کارگران شد. خواست دستمزد همسان برای کارگران قراردادی و رسمی خواست همه کارگران در صنعت نفت و صنایع وابسته به آن و پتروشیمی ها است. در همین رابطه در هفته گذشته کارگران نفت و گاز گچساران طی نامه ای سرگشاده به حسن روحانی اعتراض خود را به عدم تبدیل وضعیتشان و سطح نازل حقوقهای خود اعلام داشتند.

همچنین روز یکشنبه ۳۱ مرداد کارگران اخراجی سیمان دهلران در استان ایلام به همراه خانواده هایشان در دروازه ورودی شهر دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان دریافت طلب ها و حفظ شغل خود بصورت دائمی شدند. حضور خانواده های کارگری در تجمعات اعتراضی کارگری، ابعاد اجتماعی تری به این مبارزات داده و کارگران از قدرت بسیج بیشتری برای جلب حمایت مردم برخوردار میشوند و این خود یک اتفاق مهم در مبارزات گسترده کارگری است. حضور خانواده های کارگری در تجمعات اعتراضی هر روز ابعاد وسیعتری پیدا کرده و به یک سنت تثبیت شده تبدیل شده است. این یک پیشروی مهم در اعتراضات کارگری است.

### در ادامه کمپین علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض

یک کمپین اعتراضی مهم که جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی در آستانه اول مه امسال آنرا اعلام داشتند، اعتراضی علیه امنیتی کردن مبارزات کارگران، معلمان و مردم معترض است. خواست مشخص این کمپین باطل شدن پرونده های تشکیل شده بر اساس اتهاماتی چون "اقدام علیه نظم و امنیت ملی" است. در این هفته بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری که از حامیان این کارزار است، بعد از پایان مرخصی اش به زندان رجایی شهر بازگردانده شد. او فعال کارگری و دفاع از حقوق کودک

است که با انگ های امنیتی از سال ۸۹ در زندان است و علیرغم سپری شدن ۵ سال حکمش، در پرونده ای جدید با احکامی چون اخلاف در نظم و امنیت ملی و تبلیغ علیه نظام به هفت سال و ده ماه حبس دیگر محکوم شده است. بهنام به این حکم اعتراض داشته و خواستار لغو آن و بسته شدن پرونده اش است. بهنام ابراهیم زاده باید فوراً آزاد شود.

همچنین در این هفته محمد علی جداری فروغی و کیلی دادگستری از برگزاری جلسه رسیدگی به اتهامات جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی را دو تن از رهبران شناخته شده کارگری و از هماهنگ کنندگان طومار ۴۰ هزار کارگر با خواست افزایش دستمزدها در ۸ شهریور در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان ساوه خبر داد. محاکمه جعفر عظیم زاده و شاپور احسانی را باید وسیعا محکوم و پرونده های امنیتی تشکیل شده برای آنها فوراً باطل شود.

خبر دیگر اینکه مظفر صالح نیا و هاشم رستمی دو تن از فعالین شناخته شده کارگری در سنجند در هفتم شهریور مجدداً به دادگاه احضار شدند. در این دادگاه مظفر صالح نیا دفاعیات خود را نسبت به اتهامات همیشگی وارده مبنی بر تشکیل اتحادیه آزاد کارگران ایران و مجوز فعالیت آن نحوه ارتباط اش در این تشکل کارگری، ارائه نمود. به فاصله نیمساعت بعد هاشم رستمی در همین شعبه حاضر و در مورد فعالیت های کارگری تحت پرسش قرار گرفت. ادامه این دادگاه به ۱۷ مهرماه موکول شد. اتحادیه آزاد کارگران ایران طی اطلاعیه ای احضار آنان را محکوم کرده و مینویسد: "اتحادیه آزاد کارگران ایران ضمن تاکید بر حقانیت مسلم موجودیت و فعالیت های خود در دفاع از مطالبات حق طلبانه کارگران، برای حذف این اتهامات پوچ و بی اساس از پرونده های این فعالین با جدیت مبارزه خواهد کرد. عضویت در هر تشکلی و هر نوع فعالیتی در راستای دفاع از حقوق انسانی حق همه افراد جامعه است." در این اطلاعیه بر تلاش برای گسترده تر و قدرتمند تر کردن جنبش حذف اتهامات امنیتی علیه فعالین تاکید شده است.

## برقع و بورکینی دیوارهای آپارتاید جنسی و ...

از صفحه ۳

براحتی شنا کرد و نه آفتاب گرفت و نه در مسابقات شنا و سایر ورزشهای آبی شرکت کرد. محدودیت و ممانعت از ورزش و فعالیت بدنی و حتی تفریح و لذت بردن از آب و آفتاب در نفس بورکینی مستتر است. از نظر بهداشتی نیز بورکینی با کد لباس و مقررات استخرهای عمومی که ورود با لباسی غیر از مایو را بدلیل بهداشتی ممنوع کرده اند مغایرت دارد. اینها همه مبانی حقوقی ممنوعیت بورکینی است. ما خواهان ممنوعیت برقع و بورکینی در همه جا هستیم و در مورد حجاب خوهان آن هستیم که در مواردی که حجاب، مانند برقع و بورکینی، مانع و یا محدود کننده فعالیت زنان در عرصه های کاری و ورزشی و هنری و دیگر عرصه های فعالیت اجتماعی زنان باشد قانونا ممنوع شود. حجاب کودکان مطلقا و در هر شرایطی باید ممنوع باشد. مبنای مشترک و فلسفه حقوقی این ممنوعیت ها مقابله با تبعیض جنسیتی و آپارتاید جنسی و محرومیت و بی حقوقی نیمی از جامعه و تضمین برابری کامل زن و مرد است.

**انترناسیونال:** مینا احدی دادگاه عالی قانون اساسی در آلمان و یا دادگاه حقوق بشر اروپا در مورد این ممنوعیت ها چه میگوید. در مورد ممنوعیت بورکینی آخرین تحولات چیست؟

**مینا احدی:** طبعاً یک بحث مهم در این ممنوع کردنها بحث حقوقی است. پیچیدگی مسئله اینست که حجاب را پوشش معرفی میکنند و میگویند هر کس اجازه دارد هر چیز بپوشد. حجاب اما پوشش نیست. سوال اینست چگونه است که این پوشش ابلی و دانی است و یک زن نمیتواند تا زنده است این پوشش را تغییر دهد. معنای عمیق و ایدئولوژیک این به اصطلاح پوشش اینست که زن باید خود را بپوشاند چون بدنش مرکز فساد و اغوی مردان است و برای حفظ امنیت جامعه زنان باید خود را بپوشاند و یک نقطه مهم بحث نیز

اینست که زن کالایی است جنسی برای تمتع مردان و هر زن صاحبی دارد و زنان در این تفکر و مذهب نه انسانهایی برابر با مردان بلکه ناموس آنها تعریف میشوند. و حجاب حصار است که این ناموس و این موجود جنسی را برای مردان صاحب این زنان پدر و برادر و سپس همسر محفوظ نگه میدارد.

برای ممنوعیت حجاب کودکان در مدارس و یا حجاب بزرگسالان در محیط کار، یک پرنسپ در اروپا هست و آنهم خنثی بودن محیط های کار از هر نوع علامت مذهبی است. در کشورهای سکولار و یا لائیک به راحتی به این اصل استناد میشود و یا باید شود و از کار کردن زنان محجبه در این نوع مراکز ممانعت میشود. در مورد ممنوعیت برقع در خیابان در فرانسه گفتند، در ملا عام صورت نباید پوشیده باشد. این ارتباط بین مردم را مشکل میکند. قوانین زندگی مشترک را زیر پا میگذارد. دادگاه عالی حقوق بشر اروپا در مقابل شکایت اسلامیها در مورد ممنوعیت برقع گفت: این ممنوعیت تبعیض آمیز نیست تعرض به زندگی شخصی نیست علیه آزادی بیان و اجرای مذهب هم نیست. معلوم میشود اسلامیها به این مسائل استناد کرده و شکایت کرده بودند.

آخرین اخبار در مورد ممنوعیت بورکینی اینست که دادگاه عالی در فرانسه مخالفت کرده با ممنوعیت و علیرغم این مخالفت، شهرداریهایی در فرانسه گفته اند کماکان ممنوعیت را اجرا خواهند کرد.

**انترناسیونال:** جامعه آلمان و روشنفکران در اروپا و کلا مالتی کالچریلیست ها و چپها چه برخوردی به این مباحث دارند. **مینا احدی:** حزب چپ در آلمان کماکان در مورد این مبحث مهم که همه را به موضع گیری واداشته، لام تا کام حرف زده است. مالتی کالچریلیست ها و چپها میگویند این تعرض راستها است. این اعمال قدرت فرهنگ غربی است و یا اینکه این تعرض به تصمیم شخصی

افراد است. حرف از آزادی مذهب زده میشود و کلا دوست دارند، کاری کنند که زنان راحت با برقع رفت و آمد کنند و برخی هم میگویند این ممنوعیت به ضرر زنان است و باعث میشود این زنان که اکنون اجازه دارند با برقع بیایند خیابان، بعدا خانه نشین شوند. بنظر من همه این توجیهات خلط میحث است. اولاً باید گفت که این زن سستیزی بیشتر مانع است که زن را در پارچه سیاهی پیچیده و به او اجازه نفس کشیدن و ارتباط برقرار کردن و زندگی کردن را نهد. ثانیاً اگر قانونی شود و کمک و همیاری هم دیده شود، دهها و صدها و هزاران زن در خانه ها تحت فشار قرار میگیرند که آنها هم برقع بپوشند چرا که این از حجاب معمولی بهتر است و مردسالاران اینرا بیشتر می پسندند، ثالثاً این چپ هیروتی باید بعد از سه دهه متوجه شود که ما با یک جنبش طرف هستیم به اسم جنبش اسلامی و اسلام سیاسی که اینها بیرق و سمبل های این جنبش کشیف هستند. حجاب و برقع و بورکینی و همه اینها سمبل های این جنبش هستند و باید با آنها مقابله کرد.

**انترناسیونال:** حمید تقوایی آیا راه اساسی مقابله با برقع و حجاب و بورکینی کار فرهنگی و آگاهگرانه نیست؟ آیا با ممنوعیت قانونی میشود با این نمادهای بردگی زن مقابله کرد؟

**حمید تقوایی:** برای یافتن راه حل اساسی باید ریشه مساله را شناخت. ریشه مسله نه فرهنگی است و نه حتی حقوقی بلکه سیاسی است. رایج شدن انواع حجاب اسلامی در جوامع غربی، نظیر رواج "حلال گوشت" و اذانگونی و مسجد سازی و مدرسه سازی اسلامی و دادگاهها شریعه و اعیاد و مناسبات اسلامی و قتللهای ناموسی و برسمیت شناسی ملاها و مفتی ها و آیت الله های اطو کشیده بعنوان نمایندگان "جامعه مسلمانان"، امری فرهنگی و یا حتی مذهبی نیست. از اعتقادات مردم مسلمان و فرهنگ مذهبی آنان ناشی نشده است. ده ها سال است مسلمانان با بعبارت صحیح تر مردم منسوب به اسلام در

جوامع غربی زندگی میکنند اما تنها در در دهه اخیر شاهد این نوع اسلامزدگی در غرب هستیم. ریشه مساله سر بلند کردن و بجلو رانده شده جنبش اسلام سیاسی است. جنبش اسلام سیاسی خود بدلیل بحرانها و بن بستهای سرمایه داری در غرب و در شرق از اواخر دهه هشتاد قرن گذشته بجلو رانده شد و در تحولات و معادلات و توازن قوای سیاسی در جهان و بویژه در خاورمیانه و شمال آفریقا نقش برجسته ای پیدا کرد. این موضوع در ادبیات و مصوبات حزبی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است و خواننده علاقمند میتواند به این نوشته ها رجوع کند.

نکته مهم در این بحث مشخص ما اینست که مطرح شدن اسلامیت، قوانین شریعه و آداب و موازین اسلامی از جمله نوع پوشش و لباس زنان، همه بازتاب و حاصل جنبش اسلام سیاسی است. تروریسم اسلامی در غرب و در شرق را میتوان شاخه نظامی این جنبش و رواج دادگاههای شریعه و مدارس و مساجد اسلامی و حجاب و برقع و بورکینی و حتی اغماض دولتها نسبت به قتللهای ناموسی را شاخه سیاسی- دیپلماتیک - فرهنگی آن بحساب آورد. بدون جمهوری اسلامی و داعش و القاعده و الشبাব و بوکوحرام و دیگر وحوش اسلامی نه از قوانین شریعه و مسجد و مدرسه سازی اسلامی در جوامع غربی خبری بود، نه موضوع حجاب و برقع و بورکینی به موضوع بحث و جدل تبدیل میشد و نه حتی کسی به صرافت "گفتگوی تمدنها" و احترام به "فرهنگ اسلامی" و هشدار در برابر "اسلام هراسی" و مماشات با "اسلام معتدل" و غیره می افتاد. اینها همه از عوارض و عواقب اسلام سیاسی است.

شناخت جوهر سیاسی رشد اسلامیسیم در غرب به این معنی است که صرفاً با آموزش و روشنگری و کار فرهنگی و یا برخورد حقوقی و قانونی نمیتوان به جنگ این مساله رفت. باید با اسلام سیاسی بعنوان یک پدیده سیاسی و در کلیت آن در افتاد. حجاب و آپارتاید جنسی در اشکال

مختلف پرچم یک جنبش بغایت ارتجاعی و ضد زن است که از لحاظ نظری بر قوانین شرعی و اخلاقیات و تعصبات عهد عتیق اسلامی مبتنی است و از نظرسیمایی در بن بست و بی افقی و بحران همه جانبه سرمایه داری امروز در شرق و در غرب ریشه دارد. اساس کار مقابله و مبارزه سیاسی با این جنبش است.

باید به نقد جنبش اسلام سیاسی و اسلامیسیم بعنوان پرچم سهمخواهی بورژوازی کشورهای اسلامزده در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی پرداخت و مطلوبیت و کاربرد و نقش ابزاری آن در استراتژی بورژوازی غرب را افشا کرد. باید تروریسم اسلامی را نه تنها آنجا که در کشورهای غربی به عملیات انتحاری دست میزند بلکه در ترور و توحش و جنایتی که هر روزه در جوامع اسلامزده بویژه علیه زنان اعمال میکند مورد نقد و افشاکاری و تعرض قرار داد. باید این حقیقت را در برابر چشم جهانیان گرفت که اسلام معتدل و افراطی و متحد غرب و یا مخالف غرب تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارند بلکه اجزاء یک جنبش فوق ارتجاعی و ضد انسانی هستند که تماماً در مقابل مدنیت و انسانیت و یک زندگی آزاد و برابر بویژه برای زنان قرار دارد. باید دولتهای غربی را تحت فشار قرار داد تا روابط سیاسی دیپلماتیک خود با دولتهای اسلامی نظیر جمهوری اسلامی را که نماینده و مظهر جنایت در کشور تحت سلطه خود است قطع کنند. باید مماشات و سازشکاری دولتهای غربی در برخورد به "اسلام میانه رو"، رهبر تراشی از میان ملاها و مفتی ها برای مهاجرین گریخته از جوامع اسلامزده و اغماض آنها نسبت به قوانین شریعه و فجایعی نظیر قتللهای ناموسی در کشورهای اروپایی را نقد و افشا کرد و قاطعانه به مقابله با آن برخاست. باید در برابر راسیسم در کشورهای غربی ایستاد و نشان داد که مهاجر و خارجی سستیزی روی دیگر اسلامیسیم است و تنها میتواند به تقویت اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی منجر بشود.

## برقع و بورکینی دیوارهای آپارتاید جنسی و ...

از صفحه ۷

موجب این اعمال و رسم و سنتها شده است را تغییر داد ولی میتوان فرد و جامعه را از تعرض این رسوم و سنن عقب مانده و پوسیده مصون داشت. نقد و طرد نظری عقیدتی مذهب يك امر وظیفه همیشگی ما است اما نباید عقب راندن و به شکست کشاندن جنبش اسلام سیاسی و مذهب زدائی از دولت و قوانین و مناسبات و روابط اجتماعی را به تعیین تکلیف نظری با مذهب گره زد. همانطور که سر بلند کردن اسلام سیاسی با همه پیامدها و عواقب ارتجاعی اش در غرب و شرق از عقاید افراد نشأت نگرفته است، به شکست کشاندن آن نیز موکول به دست کشیدن افراد از اعتقادات مذهبی شان نیست.

**انترناسیونال:** این ممنوعیت ها چه تاثیری در زندگی زنان در کشورهای اسلام زده دارد؟

**مینا احدی:** طبعاً همه این مباحثات وسیعاً در دنیا پخش میشود الان دوره همگانی بودن مدیای اجتماعی است و در هر دهکوره ای در تمام کشورها چه اروپا و چه خورمیانه مردم این مباحث را بدقت تعقیب میکنند. برای زن جوانی که در پاکستان و یا ایران در حال مبارزه با حجاب و بردسازاری است بسیار مهم است ببیند روشنفکر اروپایی در این مورد چه میگوید و جامعه چه عکس العملی به این موضوعات نشان میدهد. من برخی کامنت ها در فیس بوک و غیره را دیدم که از طرف مردم ساکن کشورهای اسلام زده است و بسیار مترقی و روشن است و از ممنوعیت دفاع میکند. همانطور که خامنه ای به ممنوعیت بورکینی و حجاب در اروپا عکس العمل نشان داده و

ممنوعیت آن را محکوم میکند، مردم و زنان و جوانان از این ممنوعیت دفاع کرده و صف بندیها را بین المللی تر میکنند در یکطرف مردم مترقی و مدرن و آزاده و در طرف دیگر حکومتهای اسلامی و داعش و مرتجعین و مالتی کالچریست ها.

توصیه من به ایرانیان ساکن اروپا و کانادا و امریکا و همه جا اینست که در این مباحث فعالانه دخالت کنند و این مبارزه را جدی بگیرند. این بخشی از مبارزه در مقابله با جنبش اسلامی است و بخشی از مبارزه علیه حکومت اسلامی ایران هم هست.

**انترناسیونال:** به نظر شما راه مقابله با مماشات و سازش با اسلامیسیم در جوامع غربی چیست؟ عملاً چگونه میتوان با نفوذ جنبش اسلام سیاسی و با گرایشات فکری و سیاسی اسلام پناه در غرب مقابله کرد؟

**حمید تقوایی:** مبنای برخورد توجیه گرانه و حمایت آمیز بسیاری از لیبرالها و با اصطلاح چپها به اسلامیسیم در غرب مالتی کالچریالیسم است که خود در نظریه ارتجاعی پست مدرنیسم ریشه دارد. يك وجه دیگر این بینش دست شستن از مدنیت و موازین ابتدائی جوامع مدنی و تقسیمبندی جوامع به زیر گروه های مذهبی- ملی- قومی است. در تفکر پست مدرنیستی مدنیت و حقوق شهروندی به معنی اخص و دقیق کلمه نفی و انکار میشود و جای خود را به جوامع موزائیکی مرکب از اقوام و قبیائل و مذاهب و دولتهای متشکل از سران قبیائل و مذاهب میدهد. پست مدرنیسم در مضمون و محتوای واقعی خود بازگشت به جوامع قرون وسطائی و در حقیقت رجعت به دوران

پیشامدرنیسم را نمایندگی میکند. گفتمان های رایج در میان باصطلاح روشنفکران غربی در مورد گفتگو و تعامل میان تمدنها و احترام به فرهنگ دیگران و دفاع از مساجد و مدارس و حجاب و همه آداب و رسوم ارتجاعی و ضد زن اسلامی بعنوان "فرهنگ مردم مسلمان" از لحاظ نظری از این نفی هویت مشترک و ارزشهای جهانشمول انسانی نشأت میگیرد. ازینرو مبارزه با تروریسم اسلامی و نفوذ اسلامیسیمتها در جوامع غربی از مبارزه با پست مدرنیسم جدا نیست.

اساس کار ما کمونیستها و هر فرد و حزب و نیروی سکولار و آزادیخواهی که مخالف به فقرا بردن جوامع بدوران قرون وسطی است، سازماندهی و بسیج يك جنبش اجتماعی علیه اسلام سیاسی و در دفاع از ارزشهای مشترک و جهانشمول انسانی است. این جنبش بر نقد سیاسی اسلامیسیم، افشای خصلت طبقاتی و ماهیت ضد انسانی آن و آگاهگری در مورد ضرورت و مطلوبیت و کاربرد جنبش اسلام سیاسی در نظام سرمایه داری عصر ما مبتنی است و سکولاریسم، اتیه نیسم و ضدیت با راسیسم و پست مدرنیسم ارکان آنرا تشکیل میدهند. محکومیت و اعتراض به جنایت دولتها و نیروهای اسلامی در منطقه خاورمیانه و علیه مردم کشورهای اسلامزده، مقابله فعال با نفوذ اسلامیون در غرب و تعرض آنان به حقوق مردم منسوب به اسلام در کشورهای اروپائی، و دفاع از مبارزات حق طلبانه مردم کشورهای اسلامزده، از جمله دیگر وظایف این جنبش اجتماعی علیه اسلام سیاسی است. حزب ما مدتهاست درگیر این نبرد است و من همه اکتویستها و نیروهای چپ

و سکولار و آزادیخواه را فرامیخوانم که به این جنبش پیوندند.

**انترناسیونال:** این ممنوعیت ها چه تاثیری در زندگی زنان در کشورهای اسلام زده دارد.

**مینا احدی:** طبعاً همه این مباحثات وسیعاً در دنیا پخش میشود الان دوره همگانی و دن مدیای اجتماعی است و در ده کوره ای در تمام کشورها چه اروپا و چه خورمیانه مردم این مباحث را بدقت تعقیب میکنند. برای زن جوانی که در پاکستان و یا ایران در حال مبارزه با حجاب و بردسازاری است بسیار مهم است ببیند روشنفکر اروپایی در این مورد چه میگوید و جامعه چه عکس العملی به این موضوعات نشان میدهد. من برخی کامنت ها در فیس بوک و غیره را دیدم که از طرف مردم ساکن کشورهای اسلام زده است و بسیار مترقی و روشن است و از ممنوعیت دفاع میکند.

همانطور که خامنه ای به ممنوعیت بورکینی و حجاب در اروپا عکس العمل نشان داده و ممنوعیت را محکوم میکند، مردم و زنان و جوانان از این ممنوعیت دفاع کرده و صف بندیها را بین المللی تر میکنند در یکطرف مردم مترقی و مدرن و آزاده و در طرف دیگر حکومتهای اسلامی و داعش و مرتجعین و مالتی کالچریست ها.

توصیه من به ایرانیان ساکن اروپا و کانادا و امریکا و همه جا اینست که در این مباحث فعالانه دخالت کنند و این مبارزه را جدی بگیرند این بخشی از مبارزه در مقابله با جنبش اسلامی است و این بخشی از مبارزه علیه حکومت اسلامی ایران هم هست.



حرکت جمعی دوچرخه سواری زنان در مریوان

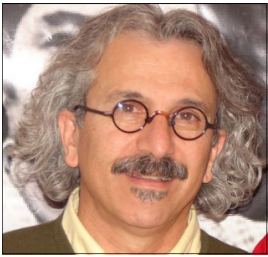
این حکومت بلند شوند و خواهان به زیر کشیده شدن جانیان حاکم بر این مملکت و محاکمه تک تک جنایتکاران از پورمحملمی و رفسنجانی تا خامنه ای و روحانی و مرتضوی و لاریجانی ها و سایر مقامات و فرماندهان حکومت اسلامی شوند.

## قتل عام ۶۷ و ...

از صفحه ۴

جانیات جمهوری اسلامی و سران و مهره های آن برای مردم جهان، بیش از پیش اهمیت پیدا میکند و پرونده آن هر روز بازرتر و جهانیتر میشود. امروز بیش از هر زمان وقت آن رسیده است که مردم زجر کشیده از





## مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند! بساط سلطنت بازی را جمع کنید!

### مصاحبه با علی جوادی

**انترناسیونال:** هفته گذشته

بیانیه‌ای با امضای ۵۴ نفر از سلطنت‌طلبان منتشر شد که در آن برای آخرین بار به رضا پهلوی هشدار داده‌اند تا از مواضعی که گرفته است، ابراز برائت کند. شما انتشار چنین بیانیه‌ای را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**علی جوادی:** انتشار چنین بیانیه‌ای از جانب بخشی از بازماندگان و دو آتشه‌ترین پرچمداران ابقاء و احیای ارتجاع سلطنت بیش از هر چیز نشان به بن بست رسیدن کلیت پروژه سلطنت‌طلبی در اپوزیسیون و در فردای سرنگونی شیرین جمهوری اسلامی است. واقعیت این است که سوخت این پروژه ارتجاعی مدتهاست که عملاً به انتها رسیده است. مگر تا چه مدت میتوان سرگرم یک رویای تخیلی شد؟ مگر تا چه مدت میتوان سر در برف فرو کرد و تلاش کرد که دنیای پیرامون خود را ندید و تحولات را مشاهده نکرد؟ مگر تا چه مدت میشود ندید و یا به روی خود نیاورد که امکان و احتمال احیای سلطنت چیزی نزدیک به صفر است؟ مگر تا چه مدت میتوان عده‌ای را سرگرم یک پروژه ساده لوحانه کرد؟ اینها به تهِ خط سیاسی پروژه خود رسیده‌اند، اما شهامت آن را ندارند که همین واقعیت را اعلام کنند. خلع‌ید از "تنها بازمانده"، "تنها امید" و "تنها فرد مذکر" خاندان سلطنت‌عملا، خواسته و یا ناخواسته، به معنای صدور اعلامیه مراسم کفن و دفن و ختم این پروژه سیاسی است.

اما درخواست از "شاه" (در این داستان هزار و یک شب که دیگر هر چه بیشتر به یک کابوس تبدیل شده است، رضا پهلوی، همچنان شاه "ایران زمین" است.)

برای اعلام پشیمانی و ابراز ندامت از مواضع اتخاذ کرده‌اش نیز از چند جهت جالب توجه و دیدنی است. این جماعت که عمدتاً مجیز‌گویان با جیره و یا بی‌جیره مواجب استبداد سلطنتی بوده‌اند، و از ساواک و شکنجه و سیستم امنیتی و پلیسی و بیحقوقی مطلق مردم همچنان دفاع میکنند، به خود "اجازه" داده‌اند که به "شاه" شان که توسط هیچ بنی بشری انتخاب نشده است، خرده بگیرند و از او خلع‌ید کنند! از "شاه" شان خواسته‌اند که از مواضع اتخاذ شده‌اش "ابراز برائت" کند. این مساله کلاً در سنت سلطنت و مشخصاً در سنت سلطنت‌پهلوی بی سابقه است. اگر پدربزرگ "تاجدارشان" زنده بود بود تک‌تک شان را به صلابه میکشید! به تک‌تک شان با سرب داغ یاد آوری میکرد که سلطنت جای این حرفها و شوخی‌ها نیست. سلطنت انتقاد بردار نیست. اطاعت مطلق و چاپلوسی بی انتها و اجرای اوامر "ملوکانه" از ملزومات غیر قابل انکار سیستم سلطنت در ایران است. از طرف دیگر این جماعت شاه الهی، که زبان لال‌دم از "منشور حقوق بشر" هم میزنند، از وارث تاج و تخت سلطنت میخواهند که از نظرات تاکنونی‌اش، "ابراز برائت" کند. از قرار شرم و حیایی هم ندارند. گویی از پروژه "تواب سازی" آدمکشان اسلامی "درسه‌ها" آموخته‌اند. میخواهند شاهزاده‌شان را "تواب" کنند. و شاید اگر سپهبد نصیری شان عزیزشان کماکان در قید حیات بود و دستشان به جایی بند بود، کمی صابون هم به بدن ایشان می‌مالیدند.

اما مگر این "وارث" بخت برگشته تاج و تخت پهلوی چه

جرمی مرتکب شده است که حتی بدون اینکه در یکی از نوع دادگاههای فرمایشی، از نوع دادگاههای رضا شاه و محمد رضا شاه هم، حق و امکان دفاع از خود و یا نظراتش را داشته باشد، باید خلع‌ید شود و تاج و تخت را به کاندید تازه از راه رسیده و نفس تازه کرده دیگری بدهد؟ مگر نه اینکه سلطنت "انتخابی" نیست، "موهبتی الهی" است؟ مگر نه اینکه شاه "سایه خدا" است؟ مگر نه اینکه ایشان بخاطر نوع "خون" و نوع "گروموزمه‌های" بدنش، در رویاهای کودکانه خود به سلطنت رسیده است؟ مگر نه اینکه هیچ سلطنتی تا کنون با رای هیچ چهار نفری به قدرت نرسیده است؟ پس چرا این جماعت شاه الهی این واقعیات تاریخ "درخشان شان" را نادیده میگیرند؟

از قرار جرم رضا پهلوی این است که به اصول جاودانه ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی کمی کم لطفی کرده است. گویا ایشان به اصل طلایی "تقسیم ناپذیری حاکمیت ملی ایران"، "تمامیت ارضی"، "یگانگی ملی ملت ایران" و "استقلال سیاسی ایران" کمی بی توجهی کرده است و برخی از این مسائل را به رای مردم و به آینده‌ای موهومی محول کرده است. جالب اینجاست که این جماعت در کمال وقاحت پرسیده‌اند؟ مگر: "حضرتعالی با اصل برگزاری انتخاباتی بر سر شکنجه، ولو با برخورداری از حق رای منفی به آن موافق‌اید؟" این مقایسه فریاد هر مرغ بیچاره پخته‌ای را هم در آورده است. اگر ما تاریخ حکومت سلطنت و دستگاه شکنجه رضا خانی و محمد رضا خانی را ندیده بودیم، اگر جای

شلاق و شکنجه‌های ساواک تماماً با گذر زمان از روی بدنمان رفته بود، شاید میشد برای لحظه‌ای محو چنین عوافریبی‌ای شد؟ اما نه! دنیای حاضر دنیای اینترنت و دسترسی همگان به تاریخ است. دنیای انفورماتیک است. دنیای پرسشگری و کنکاش است. نه ساواک توانست و نه ساواما می‌توانند و نتوانسته‌اند جامعه را از جستجو و دسترسی به اطلاعات و تاریخ، علی‌رغم تمام تلاشها و سرکوبگری‌هایشان منع کنند.

### انترناسیونال: بحث‌های

مطرح در این بیانیه را تا چه حد جدی می‌بینید؟ آیا بطور کلی سلطنت‌طلبان هیچ برنامه سیاسی دارند که بتوان آنرا جدی گرفت و در مورد آن صحبت کرد؟ **علی جوادی:** به نظرم سلطنت‌طلبی در ایران یک مرده سیاسی تاریخی است. اگر کسی در آن جامعه اسلام زده و فقر زده به گذشته رجوع میکند، نه از سر ابقاء و یا "خدای ناکرده" مقبولیت سلطنت در فردای ایران است، بلکه از سر اوضاع فلاکت بار و استبدادی و ضد انسانی بی انتهای کنونی در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی است. بیش از سه دهه حاکمیت کشیف اسلام بر زندگی مردم، بیش از سه دهه تعمیق فقر و فلاکت و شکاف طبقاتی، بیش از سه دهه ضدیت با زن و کارگر جوان، بیش از سه دهه ضدیت با خوشی و شادی و هر آنچه که بویی از انسانیت برده است، دوران گذشته را در اذهان برخی شاید "مقبول" جلوه دهد. اما واقعیت این است که گذشته را با حال مقایسه میکنند که فلاکت وضعیت کنونی را نشان دهند و اثبات کنند. و نه اینکه خواهان این باشند که گذشته را

برای آینده خود رقم بزنند! اما هر بنی بشری که برای آزادی فعالیت، برای برابری می‌جنگد، خواهان رفاه و سعادت همگان است و برای تحقق آن در يك جدال دائمی با حکومت اسلامی سرمایه در ایران است، به میدان نیامده است که طوق اسارت سلطنت را بر گردن خود آویزان کند؟ مردم انقلاب نمی‌کنند، که شاهزاده‌ای به تخت سلطنت جلوس کند و خودشان بی حقوق و بی اختیار و محروم شوند. کدام پروسه تاریخی را میتوان به یاد آورد که شاهی در پس يك انقلاب و جنبش آزادیخواهانه به قدرت رسیده باشد؟ حتی دوران شوالیه‌هایی که شاهی را به قدرت میرساندند و خود در مقابلش زانو میزدند، قرن‌هاست که سپری شده است. نه، چنین تحولی يك غیر ممکن تاریخی است. ممکن نیست، مطلوب نیست. واقعی نیست!

اما پرداختن به این جریانات سلطنت طلب از جنبه دیگری حائز اهمیت است. از این رو مهم است که این جریانات يك رگه مهم جریان ناسیونالیست پرو غربی هستند و بدون شك در تحولات آتی نقش معینی ایفا خواهند کرد. ببینید سلطنت طلبی پدیده عملاً مرده‌ای است، نیروهایشان هم دیر یا زود مراسم ترحیم این مرده تاریخی را برگزار خواهند کرد. اما این نیروی سیاسی با کنار گذاشته شدن پروژه سلطنت خانه نشین نمیشود، جنبش اجتماعی‌ای که به آن تعلق دارند کماکان فعال است و میتواند نقش مخربی در تحولات سیاسی فردا ایفا کند. سلطنت طلبی هم اکنون به درجات زیادی به سود "جمهوری خواهی" راست آب رفته است.

## مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند!

از صفحه ۹

خود رضا پهلوی هم چنین سرنوشتی را سیاه روی سفید روی دیوار دیده است. اگر کماکان نتوانسته است خودش را از شر این پاشنه آشیل خلاص کند، به دلایل متعددی باید اشاره کرد، جسارت و شهامت سیاسی تنها یکی از آنها است.

من شعائر و مباحث مطرح شده در این بیانیه، منهای بحث کمیک "خلع پد" از رضا پهلوی را، اتفاقاً جدی میگیرم. من بحث نیرویی را که بخاطر حفظ حاکمیت استبدادی بیش از ۵۰ سال هر نوع آزادی را جامعه سلب کرده است، قانون سیاه رضا خانی را بر علیه کمونیستها و آزادیخواهان اجراء کرده است، جدی میگیرم. من خطر جنگ قومی و ملی بر پا کردن در فردای تحولات آتی ایران را، علیرغم هر درجه احتمالی، جدی میگیرم.

نقد را از روی این جماعت نباید برداشت، چرا که نماینده مستبد و بی پروای حکومت سرمایه و ناسیونالیسم عظمت طلب در ایران اند. این جریانات نماینده حاکمیت بی قید و شرط سرمایه بر مقدرات و شئونات زندگی مردم اند. اینها نماینده استثمار و ضدیت کور با کارگرد. اینها نماینده نابرابری و ضدیت با برابری واقعی انسانها اند. نیرویی اند که هر لحظه آماده اند تا چکمه بپا کنند و قوای خیالی خود را برای سرکوبگری به هر گوشه ای روانه کنند. اینها نیروی گسترش نابرابری و محرومیت حقوقی و اجتماعی و سیاسی اند. برای رسیدن به قدرت به هر خس و خاشاکی متوسل میشوند. فریادهای "تانکیو بوش" در پس حمله آمریکا به عراق و اعلام اینکه بعد از عراق نوبت ایران، بیانگر گوشه ای از تمایلاتشان است.

نقد را از روی این جماعت نباید برداشت، چرا که باید از تجربه رویدادهای ۵۷ آموخت.

مردمی برای آزادی و برابری و خلاصی از حاکمیت پلیسی - سلطنتی قیام کردند، اما اسلام و حکومت اسلامی و ضدیت با خوشی و شادی را در عوض به جامعه حقنه کردند. نقش این جریانات طوق ناسیونالیست و عظمت طلب در تحولات فردا و در پروسه سرنوشتی رژیم اسلامی همانند نقش اسلامیون در تحولات ۵۷ است. باید هوشیار بود. باید جامعه را در مقابل زهر ناسیونالیسم و تب ناسیونالیستی واکسینه کرد.

**انترناسیونال:** شما چه آینده ای برای سلطنت طلبی در ایران می بینید و فکر می کنید تا چه حد در تحولات آینده ایران می تواند نقش داشته باشند؟

**علی جوادی:** بگذارید آب پاکتی را روی سر این جماعت بریزیم و به این ستوال به طور همه جانبه ای بپردازیم. واقعیت این است که تحولات آتی ایران میتواند دو شق کلی را طی کند: یا جمهوری اسلامی در یک پروسه انقلابی و از پایین توسط مردم بپا خاسته سرنگون میشود و یا اینکه از بالا و در پس سلسله تحولات و چرخشهایی که میتواند حلقه ای و آکاردئونی باشد و یک حکومت استحاله شده به حکومت استحاله شده تر دیگر تبدیل شود و دست آخر این جریانات دست راستی با کودتا و یا دخالت دولتهای متحدشان دستشان به گوشه ای بند شود. بگذارید هر دو شق را کمی مفصل تر بررسی کنیم.

شق اول روشن است. اگر تحولات آتی ایران با قدرت و اراده آزاده مردم صورت گیرد، این جریانات دارای کمترین شانس هم نخواهند بود. هیچ سلطنتی با انقلاب مردم بپا خاسته به قدرت نرسیده است، و اگر حافظه تاریخی من کمکم کند، سلطنت های بسیاری را میتوان بر شمرد که از دم تیغ مردم گذشته اند. سرنوشت سلطنت در ایران نمونه خاورمیانه

ای آن است. سرنوشت سلطنت در فرانسه هم نمونه اروپایی آن است. آمریکا هم که تاریخ خود را مدیون مبارزه علیه سلطنت طلبان انگلیسی است. این جریانات در پس یک انقلاب ضد سلطنتی به زیر کشیده شده اند، در پس یک انقلاب آزادیخواهانه علیه حاکمیت کثیف اسلامی به قدرت نمیرسند. ذره ای شانس در این پروسه محتمل تاریخی ندارند. از این رو هم ضد انقلاب اند. هم ضد اراده آزاد و ضد اعمال اراده توده های مردم بپا خاسته اند. در یک کلام عمیقاً ارتجاعی اند.

در شق دوم هم شانس چندانی ندارند. شانس ندارند که قدرت سیاسی را در مجموعه خود بدست آورند. شاید بتوانند در دهی تاجگذاری کنند، اما اعاده حاکمیت سیاسی سلطنت در پهنای ایران یک غیر ممکن تاریخی است. به سرنوشت تحولات سیاسی از بالا در دوره اخیر نگاه کنید. مگر در

افغانستان ظاهر شاه به جایی رسید؟ هر چند که قبل از شکل دادن لویه جرگه و جمع کردن قبایل و ایلخانی ها، یکی از مهره های مطرح رسانه های غربی بود. مگر در عراق سلطنت سرنگون شده دو باره به قدرت بازگشت؟ اصولاً چرا نیروهایی که تحولات از بالا را شکل میدهند، بخواهند قدرت را تسلیم "خاندان پهلوی" کنند؟ کدام کودتاچی ای خود را کمتر از کودتاگر قبلی میداند؟ مگر رضا خان میرینج و کودتایی را که سازمان داد، قدرت را به خاندان قاجار برگرداند؟ مگر در لیبی و سوریه به دنبال بازگرداندن بقایای مومیایی شده سلطنت اند؟ اما فاکتور مهم در این پروسه های احتمالی مساله موضع غرب است. اگر مردم از تحولات کنار زده شده باشند، اگر اراده مردم به شکست کشیده باشد، و اگر غرب فاکتور عمده ای در تحولات باشد، حتی این جریانات هم اینقدر کودن نیستند که دست

خود را تحویل یک سسیستم پادشاهی موروثی از تخت بزیز کشیده شده بدهند. دول غربی از سلطنت طلبان به عنوان لولویی برای مقابله با حکومت اسلامی استفاده میکنند، اما افسار خود را دست چنین نیرویی نخواهد داد. حکومتی که مشروعیتش را از کودتا و از فرای سر مردم گرفته باشد، از روز اول دچار عظیم ترین بحرانها است. غرب نشان داده است که بازیگر چنین سناریویی نیست.

سلطنت مدتهاست که مرده است، تاریخاً مرده است. اگر طرفداران سلطنت و یا خود بازمانده سلطنت ذره ای به اراده آزاد و شعور مردم تعلق خاطر داشتند، اگر ذره ای به این مرده سیاسی احترام میگذاشتند، مراسم ترحیمش را خود برگزار میکردند و تلاش میکردند جایی در دنیای امروز برای خود پیدا کنند!

**تحصیل رایگان**  
حق همگان!

• آموزش عمومی اجباری و رایگان تا سن ۱۶ سالگی  
• آموزش عالی رایگان و در دسترس برای همه متقاضیان



### شهریه و هر نوع اخذی از خانواده ها ممنوع!

آموزش حق همه است و دسترسی افراد به آموزش و دوره های آموزشی باید کاملاً از سطح درآمد خانواده مستقل باشد.

## بورکینی پرچم اسلام سیاسی و علیه زنان است!

## هجوم نظامی دولت ترکیه به مناطق کردنشین سوریه محکوم است

اخیرا در فرانسه و آلمان و بدرجاتی دیگر کشورهای اروپا بحث و جدلی بر بر سر "بورکینی"، نوعی حجاب شمای اسلامی، و مجاز و غیر مجاز بودن آن در گرفته است. ما بورکینی را دست درازی تازه جنبش اسلام سیاسی به حقوق زنان میدانیم و خواهان ممنوعیت آن هستیم.

بورکینی نوعی پوشش و یا لباس شنا نیست، بلکه، همچون حجاب، قفس متحرکی برای حبس زنان است. فرض بورکینی این است که نشان دادن بدن زن نجس و حرام است و فقط مالک و آقای زن، شوهر یا قیم مرد، بر اعمال و رفتار و بدن او اختیار دارد. اگر حجاب مایملک بودن و کالای جنسی بودن زن را در خشکی حفاظت میکند، بورکینی قرار است همین بردگی و بی اختیاری را در آب و کنار دریا اعلام کند!

بورکینی و بورقع و حجاب، فرهنگ کسی نیست. بلکه یک ضد فرهنگ است. کسانی که از راست، برای پیشبرد امیال ارتجاعی خود بر علیه مهاجرین، و یا از چپ، با نیت خیر و در دفاع از حقوق مهاجرین، اما در حقیقت هردو به یکسان حجاب را "فرهنگ مسلمانان" و یا "پوشش زنان مسلمان" قلمداد میکنند، باید بدانند که از این لحاظ در کنار امام ها و آخوند ها و خلیفه ها و جانبان اسلامی حاکم بر کشورها و جوامع اسلام زده ایستاده اند. نه در کنار صدها میلیون زن و دختری که هر روز دارند در وسعتی به تمام کشورها و جوامع اسلام زده از حجاب و بورقع و بورکینی صدمه می بینند و غالباً علیه آن اعتراض و مقاومت میکنند و بخاطر مبارزه مجازات و محروم میشوند و حتی جان می بازند. بورکینی حتی آشکارتر از سلف اش حجاب یک اختراع ضد فرهنگی مدرن توسط مرتجعین است. گرچه در نرینه سالاری پوسیده و بردگی عتیق علیه زن ریشه دارد، ولی امروز تنها با تهدید و زور و کتک و اعدام و سنگسار و پول آیت الله های

میلیارد و دولتهای اسلامی و تبلیغات شوینستی آنها، البته با پشتیبانی دول غربی از مساجد و امامان و مماشات با اسلام سیاسی، رواج داده و تقویت میشود.

اما بورکینی همانند حجاب بیش از اهرمی برای تعرض مستقیم علیه حقوق زنان یعنی نیمی از بشریت است. بسته بندی کالای جنسی زن در بورکینی و حجاب و بورقع امروز پرچم سیاسی، شیوه اعلام وجود، ابزار کسب اقتدار و تعرض یک جنبش سیاه ضد بشری به نام اسلام سیاسی بر علیه کل بشریت است. جنبشی که بیش از پیش در نزد مردم جهان منزوی و منفور میشود. کسانی که با دفاع از بورکینی و یا مدارا با حجاب میخوانند از "زنان مسلمان" حمایت کنند باید بدانند که نظیر آن است که بخواهند با زدن صلیب شکسته بر سینه خود از قربانیان جنایات هیتلری حمایت کنند. حجاب و بورکینی در واقع صلیب شکسته جنبش اسلام سیاسی است. ابزاری در سهم خواهی سیاسی بورژوازی کشورها و جوامع اسلام زده قرن بیست و یکم است که میکوشند آنرا با توجیحات پست مدرنیستی نظیر "پوشش" و "فرهنگ" و "انتخاب" از تبغ اعتراض و نفرت مردم عادی در ببرند که می فهمند حجاب و بورکینی هیچ قربانی با آزادی انتخاب و فرهنگ پیشرو بشری ندارد.

باید از اسلامیزه کردن استخرها و سواحل عمومی و گسترش دادن آپارتهای جنسی به این اماکن جلوگیری کرد. دولت باید بورکینی را در استخرها و سواحل عمومی ممنوع اعلام کند.

کسانی که فکر میکنند با مدارا کردن با بورکینی به برخی زنانی که تحت فشار اسلامیون قرار دارند کمک میکنند تا به استخر و دریا بروند، فراموش میکنند که این مدارا و سازش با اسلام سیاسی نه تنها باعث تقویت فشار اسلامیون

برای تحمیل حجاب و بورکینی بر تعداد بسیار بیشتری از زنان میشود بلکه در ابعاد وسیع اجتماعی به بسط و گسترش جنبش کثیف اسلام سیاسی کمک میکند که سرتاپا ضد زن است. باید توجه داشت که امروز حجاب و برقع و بورکینی، ابزاری در خدمت تبلیغ و رشد جنبش اسلام سیاسی است و هر دولت و نیروی سیاسی ای که خواهان و مدعی مقابله با تروریسم اسلامی است باید در برابر مظاهر ضد زن آن نیز قاطعانه بایستد.

اما مقابله با حجاب و بورقع و بورکینی، بدون قطع کامل هرگونه دست درازی های اسلام و مذاهب دیگر در زندگی اجتماعی و فرهنگی ممکن نیست. جوامع بشری امروز به رنسانس جدید و مذهب زدایی گسترده ای نیاز دارد. جدایی مذهب از دولت، از وضع قوانین و دادگاه ها و از آموزش و پرورش و غیره باید تماما به اجرا درآید. مساجد و کلیسا ها و سایر موسسات مذهبی نباید هیچگونه کمک دولتی خودی و خارجی دریافت کنند. منابع مالی آنها باید علنی و شفاف باشد و همانند هر موسسه دیگر شامل مالیات و حسابرسی دستگاه های مربوطه و نظارت عمومی شوند. مدارس مذهبی از هر نوع تماما تعطیل شود. اعلام گردد که کودکان مذهب ندارند. اینجاست که برای مبارزه قاطعانه علیه اسلام سیاسی و حجاب باید در عین حال علیه دولتها و احزاب حاکم در اروپا و آمریکا که به انحاء گوناگون به تقویت دولت ها و جنبش های اسلام سیاسی پرداخته و با مساجد و امامان جماعت و دادگاه های شرعیه مماشت کرده اند نیز به میدان آمد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ شهریور ۱۳۹۵، ۳۰ اوت ۲۰۱۶

دولت ترکیه هجوم نظامی تازه ای به مناطق شمالی سوریه را آغاز کرده است. این لشکرکشی تحت پوشش ائتلاف ضد داعش و با توافق دولت های آمریکا و روسیه صورت میگیرد اما هدف اصلی آن سرکوب نیروهای اپوزیسیون کرد و مشخصا حزب اتحاد دموکراتیک و شاخه نظامی آن "تی پی گ" است. دولت ترکیه رسماً جزو نیروهای ائتلاف علیه داعش است اما از آغاز سربلند کردن و پیشرویهای داعش در عراق و سوریه نه تنها از مقابله عملی با آن سر باز زده بلکه حتی تعرض داعش به نیروهای کرد در سوریه را تسهیل کرده و به بهانه مقابله با تروریستها حملات خود علیه نیروهای مسلحی که نقش محوری در سازماندهی مقاومت جانانه مردم کویانی علیه پیشرویهای داعش داشتند را افزایش داده است. هجوم ارتش ترکیه به مناطق شمالی سوریه در ادامه این سیاست صورت میگیرد.

دخالت نظامی دولت اردوغان تنها میتواند شرایط فاجعه آمیز در سوریه را تشدید و خونبارتر کند. تا کنون مناطق کردنشین سوریه، کانتونهای عفین و جزیره و کویانی، تحت کنترل حزب اتحاد دموکراتیک و دیگر نیروهای اپوزیسیون کرد از کشتار و ویرانی و شرایط فاجعه باری که رژیم اسد و نیروهای اسلامی له و علیه او در بقیه مناطق سوریه آفریده اند مصون مانده است. هجوم نظامی دولت ترکیه میتواند این مناطق را نیز به گرداب جنگ میان نیروهای اسلامی و سناریوی سیاهی که کل سوریه را در بر گرفته است

بکشاند. این سیاست عملا و نهایتاً به نفع رژیم اسد و جمهوری اسلامی تمام خواهد شد.

تهاجم نظامی دولت ترکیه که بر متن توازن قوا و توافقات رسمی و دو فاکتو میان دول آمریکا و روسیه و بلوکهای اسلامی رقیب در منطقه صورت میگیرد، اقدامی تماماً ارتجاعی است که باید با مخالفت و اعتراض کلیه نیروهای چپ و آزادیخواه پاسخ بگیرد. دولت ترکیه نیز مانند جمهوری اسلامی در صد سرکوب نیروهای اپوزیسیون و تشییع موقعیت متزلزل خود در داخل کشور به بهانه مقابله با داعش است. مبارزه واقعی با داعش از مقابله با سیاستهای دولت ترکیه و عربستان و دولت اسد و جمهوری اسلامی جدا نیست. این دولتها خود جزئی از جنبش فوق ارتجاعی اسلام سیاسی هستند و یک جزء مهم مبارزه علیه تروریسم اسلامی در منطقه به چالش کشیدن و مقابله با سیاستهای این دولتها و ائتلافها و بنویستها و بلوک بندی ها میان آنهاست.

ما یورش نظامی دولت ترکیه به مناطق کردنشین سوریه و تهاجم به مردم و نیروهای اپوزیسیون کرد را قاطعانه محکوم میکنیم و از همه احزاب و نیروهای چپ و سکولار و آزادیخواه در منطقه و در سراسر جهان میخوانیم که فریاد اعتراض خود را علیه این سیاست و اقدام ارتجاعی و سرکوبگرانه دولت ترکیه بلند کنند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۹ شهریور ۱۳۹۵، ۲۹ اوت ۲۰۱۶

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

### شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
http://www.countmein-iran.com

#### سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

#### آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
Bankleitzahl: 37010050, Post Bank  
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC  
Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
Account #: 84392 00269 13

#### هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
Shomare hesab: 15 13 50 248  
Adres: EINDHOVEN  
IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

#### آمریکا:

Bank of America  
277 G Street, Blaine, Wa 98230  
phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
Account number : 99 - 41581083  
wire: ABA routing # 026009593  
swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
Bank: NatWest branch: Wood Green  
81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
NWBK GB 2L BIC:

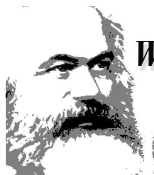
سوآلی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدل کلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰



**WE STILL NEED MARX**  
**TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

### انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

## در میتینگ سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی توسط جمهوری

### اسلامی در تابستان ۶۷ در شهر کلن شرکت کنیم!

اعتراضی در شهر کلن برگزار میشود.  
ما همه انسان های آزادیخواه و مخالف جمهوری  
اسلامی را فرا میخوانیم در این حرکت اعتراضی  
شرکت نمائید.

محل برگزاری آکسیون: مقابل ساختمان "ودر" در وال  
رالف پلتز

WDR Köln  
Wallrafpl 50667 Köln  
16.00 Uhr

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران  
- کلن

تلفن تماس

طه آزادی

۰۱۷۲۷۸۶۷۴۱۰

در تابستان ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی، هزاران  
کمونیست و آزادیخواه هزاران مخالف رژیم در عرض  
چند هفته در زندان های سراسر کشور در محاکمات ۵  
دقیقه ای توسط جانیان جمهوری اسلامی به اعدام  
محکوم شده تیرباران شده و در گورهای بی نام و  
نشان به خاک سپرده شدند. این کشتار به فرمان  
مستقیم خمینی رهبر جنایتکار جمهوری اسلامی  
انجام شد. این قتل عام ها و کشتارهای وحشیانه در  
ادامه اعدامها و کشتار سال ۶۰ توسط حکومت  
جمهوری اسلامی سازمان داده شد.

در محکومیت این جنایت جمهوری اسلامی در قتل  
عام و کشتار زندانیان سیاسی و در محکومیت بیش  
از سه دهه جنایات و آدمکشی و اعدام جانیان  
اسلامی حاکم بر ایران و در گرامیداشت یا عزیزان  
اعدام شده در این سالها روز شنبه ۳ سپتامبر آکسیون

## Aufruf/فرخوان

آکسیون اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و  
بیاد جانباختگان دهه شصت و قتل عام زندانیان سیاسی

### فرانکفورت

در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی ایران  
روز جمعه 2 سپتامبر از ساعت 16



Protestaktion gegen iranische Regierung in Frankfurt

Freitag den 02.09.16 um 16:00

Vor dem iranischen Konsulat in Raimund Str. 90 Dornbusch

از همه احزاب، سازمانها و انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دعوت  
میکنیم که در این آکسیون اعتراضی علیه جمهوری اسلامی شرکت  
کنند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران / فرانکفورت  
فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی / آلمان

تلفن تماس: 017643633915